

فصل سوم:

پیوند سرنوشت بنی صدر و سازمان

□ حوادث چهاردهم اسفند ۵۹

○ عریانی پیوند گروه‌های ضدنظام با بنی صدر

در پی چالش‌ها و فراز و نشیب‌های مربوط به معرفی کابینه و دولت به مجلس شورای اسلامی، بنی‌صدر در سخنرانی ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ در میدان شهدا، سخنانی ایراد کرد که منشأ بسیاری از مسائل بعدی شد.

وی با اشارات و کنایات روشن، نیروهای پیرو خط امام بویژه رهبران قوای مقننه و قضائیه و روحانیان منتقد خود را مورد حمله قرار داد و فضای سیاسی کشور را به شدت ملتهب و متشنج ساخت.^۱ چندی بعد بنی‌صدر در سخنرانی روز عاشورا، که در میدان آزادی انجام شد، هماهنگ با تبلیغات سازمان مجاهدین خلق و سایر گروه‌های معاند، اتهام شکنجه در زندان‌ها را به شکلی کاملاً تهییج‌آمیز و تحریک‌کننده مطرح ساخت.^۲

جنبالی که بنی‌صدر در مورد زندان‌ها و شکنجه به پا کرد، در روزنامه‌ها - بخصوص نشریات گروه‌ها - گسترش یافت. در این میان، نیروهای تغذیه‌کننده بنی‌صدر - یعنی مجاهدین خلق - حداکثر بهره‌برداری را

۱. روزنامه کیهان، ۵۹/۶/۱۸: صص ۱ و ۲۰.

۲. همان، ۵۹/۸/۲۹: ص ۱۱.

از این امر کردند و تا ماه‌ها بعد فضای کشور را به این مسئله و بحران آفرینی‌های خود آلودند.^۱ پس از انتشار بیشتر گزارش‌های ادعایی مربوط به شکنجه و اوج‌گیری تبلیغات سیاه داخل و خارج در این خصوص، آیه‌الله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور نتیجه دیدار با امام خمینی را چنین اعلام نمود: امام اینجانب را مأمور فرمودند تا هیئتی را برای رسیدگی به وضع زندان‌ها تشکیل دهم و نماینده‌ای نیز از جانب ایشان در این هیئت عضویت دارند. امام از شایعه شکنجه سخت ناراحت بودند و فرمودند: «هیئت باید با قاطعیت از تمام زندان‌ها بازدید نموده، در صورت ثبوت شکنجه، باید شکنجه‌گر قصاص شود...».

ما انقلاب کردیم تا آنچه در زندان‌های زمان شاه معدوم می‌گذشت، دیگر صورت نگیرد. اگر چنین چیزی درست باشد، یقیناً امام و ملت ایران این موضوع را نخواهند بخشید.^۲ هیئت تحقیق تشکیل شد و به بررسی امر پرداخت. اعضای آن عبارت بودند از: حجة الاسلام محمد منتظری از جانب امام، علی محمد بشارتی جهرمی از جانب مجلس، دکتر افتخار جهرمی از سوی شورای نگهبان و حسین دادگر دادستان تهران از سوی شورای عالی قضایی.

کار هیئت مزبور ماه‌ها به طول انجامید و همه زندان‌های کشور - بدون استثنا - مورد بازدید آن قرار گرفت. در پایان تحقیقات، شهید منتظری نماینده امام چنین اظهار نظر کرد:

نظام حاکم بر بازجویی‌ها و بازپرسی و دادگاه‌ها و زندان‌های ما، به هیچ وجه مبتنی بر شکنجه نیست و اگر موارد معدودی دیده شده، به‌طور استثنایی و از سوی افراد غیرمسئول بوده است. اتهام وارده به روش بازجویی و بازپرسی از طرف یکی از مقامات کشور، به هیچ وجه صحیح نیست.^۳

دادستان عمومی تهران نیز، در خاتمه تحقیقات، اظهار داشت:
زندانیان پیش از هر چیز از بلا تکلیفی و یا در انتظار عفو بودن خودشان می‌گفتند و اینکه اصلاً شکنجه وجود ندارد و چرا این سؤال را می‌کنید.^۴

در پاییز و زمستان سال ۵۹، به رغم گسترش ابعاد جنگ دفاعی ایران در مقابل تجاوز همه‌جانبه عراق، فضای سیاسی کشور با تشنجات و درگیری‌های سازمان و دفتر بنی‌صدر و سایر گروه‌های مؤتلف

۱. در بخش‌های مربوط به حرکت‌های تمهیدی سازمان، به این نوع تشبیه‌ها و ترفندهای سازمان اشاره شده است.

۲. روزنامه کیهان، ۱۹/۹/۵۹: صص ۱ و ۱۱.

۳. همان، ۳۰/۱/۶۰: صص ۱ و ۲.

۴. همان: همان صفحه.

وی به شدت بحرانی شده بود. حوادث و اتفاقات مشکوکی در مناطق مختلف موجب افزایش هیجان‌ها و دشمنی‌ها در تمام سطوح و اقشار جامعه می‌گشت. در تهران و کرمان دو نفر در خلال این گونه درگیری‌ها به قتل رسیدند، در تبریز در بیست و سوم بهمن، طی یک درگیری شدید در یک دبیرستان خسارات زیادی وارد گردید و عده‌ای مجروح شدند.^۱ یک عضو سابق سازمان بدون ذکر نام طی سلسله مقالاتی در روزنامه کیهان به افشای پشت پرده درگیری‌های شهری و برنامه‌ریزی و اهداف سازمان از این درگیری‌ها پرداخت. در این مقالات طرح ایجاد جنگ داخلی و شورش مسلحانه منافقین با ذکر نمونه‌ها و موارد مشخص و مستندی تشریح و تحلیل شده بود.^۲

جریان سخنرانی آیه‌الله لاهوتی در کوچصفهان (گیلان) به زد و خورد و تیراندازی انجامید و در نتیجه دو محافظ وی و یک تن از مخالفان مجروح شدند. بنی‌صدر، پس از این حادثه، در جهت حمایت از آقای لاهوتی دست به اقداماتی زد که به تشدید اختلافات کمک کرد؛ کار بالا گرفت و مطبوعات هوادار طرفین، یکدیگر را مورد حمله قرار دادند. چهل نماینده مجلس نیز طی نامه‌ای به رییس مجلس، آقای هاشمی رفسنجانی، ماجراهایی مانند درگیری کوچصفهان را محکوم کردند. آیه‌الله شهید دکتر بهشتی نیز رویه سسانی را که باعث درگیری و برهم زدن نظم سخنرانی‌ها می‌شوند، محکوم نمود.^۳

در کنار تشدید جنگ عراق و حملات جدید گروه‌های دموکرات و کومله به قرارگاه‌ها و محل استقرار نیروهای نظامی و انتظامی و جهادگران سازندگی در مناطق کردنشین، دو انفجار مهیب در دوم اسفند در تهران ۲ نفر کشته و زخمی‌های بسیاری را بر جای گذارد: انفجار نخست در ترمینال میدان آزادی و انفجار دوم در مقابل حسینیه ارشاد در خیابان دکتر شریعتی روی داد.^۴

هواداران گروه‌ها، بخصوص چریک‌های فدایی و مجاهدین خلق، فعالیت‌های خود را در مدارس تشدید کردند. برخی از مدارس به آشوب کشیده شد و چند مدرسه تعطیل گردید. از جمله دبیرستان دخترانه خوارزمی در تهران به تعطیلی کشیده شد.^۵

۱. همان، ۵۹/۱۱/۲۵: ص ۱۶.

۲. همان، ۵۹/۱۰/۶ تا ۵۹/۱۰/۱۳: سلسله مقالات «کاندیدای امپریالیسم آمریکا کدام یک از جریان‌های سیاسی است؟» در شش قسمت.

۳. همان، ۵۹/۱۱/۳۰: ص ۱۴.

۴. همان، ۵۹/۱۲/۳: ص ۲.

۵. همان، ۵۹/۱۲/۴: ص ۱۲ و ۵۹/۱۲/۵: ص ۲.

تظاهرات و درگیری‌ها در خیابان‌های برخی شهرهای بزرگ و کوچک ادامه پیدا کرد. هواداران سازمان غالباً در پوشش طرفداران بنی‌صدر یک پای اصلی این درگیری‌ها بودند. در پنجم اسفند یک بمب ساعتی قوی در تبریز خنثی گردید.^۱

در اجتماع هفتم اسفند در امجدیه، در حین سخنرانی چهار تن از نمایندگان مجلس عضو نهضت آزادی (مهندس بازرگان، دکتر سحابی، دکتر یزدی و مهندس صباغیان) و در پی سخنرانی‌های تحریک‌آمیز نامبردگان که در حمایت از مواضع بنی‌صدر و مخالفت با روحانیت و نیروهای پیرو خط امام ابراز شد، اغتشاشاتی بروز کرد. پیش از این مراسم، وزارت کشور در اطلاعیه‌ای اعلام نمود که اخلاص‌گرا در اجتماع امجدیه دستگیر و مجازات خواهند شد.^۲

چالش بین بنی‌صدر و مخالفانش در مجلس، بار دیگر اوج گرفت. نمایندگان مجلس یک طرح دوفوریتی ارائه دادند تا دولت بتواند تکلیف وزارتخانه‌های بی‌سرپرست را روشن نماید. گفت‌وگوهای مجلس بین موافقان و مخالفان طرح، باب جدیدی را در سیر انتقاد و دفاع از بنی‌صدر گشود. به دنبال این مباحث و مسکوت ماندن طرح موردنظر، در یازدهم اسفند ماه، دادستان کل کشور، آیه‌الله موسوی اردبیلی، جلسه‌ای با حضور مسئولان طراز اول کشور (دکتر بهشتی، بنی‌صدر، رجایی، هاشمی رفسنجانی، باهنر، مهدوی‌کنی و خامنه‌ای) در خانه خود تشکیل داد تا به بحران تکمیل کابینه پایان داده شود. در چنین زمینه و فضای سیاسی ملتهبی، مراسم ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران با مشارکت فعال طرفداران بنی‌صدر و سازمان مجاهدین خلق، برنامه‌ریزی و اجرا شد.

○ شرکت‌کنندگان در مراسم ۱۴ اسفند

بخش سازماندهی شده و متشکل جمعیتی که در ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران اجتماع کردند، هواداران سازمان مجاهدین خلق بودند.

روز قبل از مراسم به وسیله سرتیم‌ها از تمام افراد میلیشیا و هواداران سازمان خواسته شد که از صبح پنجشنبه برنامه خود را شروع کنند. تیم‌ها با فرماندهی مشخص و آمادگی کامل برای درگیری تقسیم شده بودند.

۱. همان، ۵۹/۱۲/۷: ص ۲.

۲. همان، ۵۹/۱۲/۹: ص ۱۵ و ۵۹/۱۲/۷: ص ۲.

از جمله شعارهایی که از طرف سازمان با تمرکز بر حملات شدید به حزب جمهوری اسلامی به عنوان نماد متشکل نیروهای پیرو خط امام، به میلشیا و دیگر هواداران ابلاغ شده بود چنین بودند: «بنی‌صدر، بنی‌صدر، افشاکن»، «مرگ بر چماقدار»، «مرگ بر حزب چماق به دستان»، «حزب چماق به دستان - باید بره گورستان»، «نصر من الله و فتح قریب - مرگ بر این حزبک مردم فریب»، «تا حزب سقط نشود - این وطن وطن نشود»، «صدا و سیمای ما، از انحصار حزبی، آزاد باید گردد»، «مرگ بر بهشتی»، «بهشتی، طالقانی را تو کشتی»، «تا بهشتی کفن نشود - این وطن وطن نشود»...

میلشیا و دیگر هواداران سازمان به صورت منسجم و منظم قبل از شروع مراسم وارد دانشگاه شدند؛ جلوی تریبون را اشغال کرده و قسمت‌های در نظر گرفته شده زمین چمن را پوشاندند.^۱ پس از شروع سخنرانی بنی‌صدر و از آغاز برنامه‌ریزی شده درگیری‌ها، گروه ضربت سازمان که از افراد قوی متشکل بود، با کلیه توان و نیرو در درگیری و هدایت آن شرکت کردند.

همان گونه که در کتاب غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ آمده است:

... گروه عظیمی از حزب‌الله از صبح روز چهاردهم اسفند در دانشگاه فعالانه حضور داشتند. حتی تا پاسی از شب نیز در صحن و اطراف دانشگاه به فعالیت مشغول بودند. مأمورین کمیته‌های اطراف، بویژه پس از آغاز درگیری‌ها، آن روز علیه بنی‌صدر فعالانه در تکیا بودند. تعدادی از پاسداران نیز، که در آن روز در دانشگاه کلاس داشتند، به این جمع پیوستند. هم اینان بودند که در سطح دانشگاه، در میان آن همه جمعیت، مراسم نماز جماعت به پا داشتند. آنان شعار می‌دادند: «مرگ بر لیبرال»، «بنی‌صدر ننگت باد»، «ابوالحسن پینوشه ایران شیلی نمی‌شه»...^۲

با درگیری وسیع نیروهای گارد ریاست جمهوری علیه مردم و ضرب و شتم بسیاری از آنان توسط نیروهای سازماندهی شده میلشیا و گارد بنی‌صدر با فرماندهی مستقیم شخص رییس‌جمهور، اغتشاش ۱۴ اسفند چالش سیاسی اجتماعی وسیع و گسترده‌ای حول مشروعیت و صلاحیت سیاسی و فکری رییس‌جمهور پدید آورد. عدم حمایت اکثریت مردم از فراخوان‌های بعدی بنی‌صدر و گروه‌های سیاسی مؤتلف وی، غائله ۱۴ اسفند را به نقطه عطف سرنوشت سیاسی بنی‌صدر تبدیل نمود و پس از آن عملاً رییس‌جمهور کاملاً به رییس یک جبهه محدود گروه‌های سیاسی برای مقابله با نیروهای پیرو خط امام

۱. غائله چهاردهم اسفند...: صص ۴۵۹ - ۴۶۰؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶/۱۲/۵۹: ص ۳.

۲. همان، صص ۴۸۸ - ۴۸۹ با تلخیص.

مبدل گردید.

دکتر حبیب‌الله پیمان در نشریه «امت» در مقاله‌ای تحت عنوان «سراب پایگاه توده‌ای جبهه متحد لیبرالی، خط امپریالیسم و مشکل توده‌ها»، ارزیابی و تحلیل خود را از ماجرای ۱۴ اسفند این گونه ارائه داده است:

هدف مشترک همه عناصر و گروه‌های تشکیل دهنده این جبهه [=جبهه متحد لیبرالی] که در روز پنجشنبه [۱۴ اسفند] متفقاً در دانشگاه حضور یافتند، ساقط کردن دولت [رجایی] و بیرون کردن حزب جمهوری [اسلامی] از صحنه حیات سیاسی جامعه و روی کار آوردن یک حاکمیت لیبرالی به رهبری رییس جمهور [بنی صدر] است. تا این مرحله همه اتفاق نظر دارند، اگر چه پس از آن هر گروه و شخصیت راه و هدف خاص خود را دنبال خواهد کرد. سازمان مجاهدین [خلق] بعد از یک تردید کوتاه مدت، در ادامه حمایت از بنی صدر، مجدداً در ائتلاف کامل با وی و دیگر اعضای جبهه متحد لیبرال‌ها قرار گرفت و همان طور که قبلاً بارها تحلیل کردیم، در حقیقت جایگزینی بنی صدر و لیبرال‌ها را در مرحله اول پذیرفته و جایگزینی خود را به مرحله دوم موکول کرده‌اند. نهضت آزادی که چندان بی‌میل نیست مستقلاً نقش رهبری جبهه را مانند پیش به دست گیرد با وجودی که سعی می‌کند که گاه به طور مستقل ابراز وجود نماید و با بنی صدر مرزبندی کند (سخنرانی بازرگان در مجلس و میتینگ امجدیه) ولی مطمئن است که بدون قبول رهبری بنی صدر در این مرحله راه نجاتی ندارد. به همین جهت مانند سازمان مجاهدین [خلق] به طور کامل در میتینگ [۱۴ اسفند] دانشگاه شرکت جست. تکلیف بقیه گروه‌ها نظیر جبهه ملی روشن است. اینها و کوچک‌ترها در حقیقت پیچک‌هایی شده‌اند که جز با تکیه بر تنه درخت دفتر هماهنگی، قدرت خودنمایی و حیات ندارند... این که این جبهه همان جبهه متحد انقلابی ادعایی [سازمان] مجاهدین [خلق] در برابر ارتجاع می‌باشند، آنان باورشان شده بود که پایگاه عظیم توده‌ای دارند و به این «سراب» دل خوش بوده و نقشه‌ها طرح می‌کردند. ما مطمئن بودیم که در اولین فرصت که مرزبندی قاطع‌تری به عمل آید، اکثریت توده‌ها در صف انقلاب قرار گرفته، لیبرال‌ها و متحدین آنها را به کلی تنها می‌گذارند و تنها همان اقشار سرمایه‌دار و متوسط برایشان باقی می‌ماند. اجتماع روز پنجشنبه [۱۴ اسفند] این پیش‌بینی را ثابت کرد و دیدیم که زمین چمن دانشگاه را عمدتاً همین اقشار به اضافه هواداران سازمان [مجاهدین خلق] پر کردند. و از آن توده‌های میلیونی و چند صد هزار نفری خبری نبود.^۱

۱. هفته‌نامه «امت»، ش ۱۰۰، ۵۹/۱۲/۲۵: سرمقاله.

□ موضع میانه «بازرگان» پس از همراهی قبلی

به میزانی که مهندس بازرگان و نهضت آزادی همسویی و ائتلاف خود را با بنی‌صدر بیشتر نشان می‌دادند، موضع‌گیری آنان در قبال سازمان نیز دوستانه‌تر و مشفقانه‌تر می‌شد. روزنامه «میزان» که ارگان غیررسمی نهضت آزادی محسوب می‌گردید، در تنش‌ها و درگیری‌های بنی‌صدر و سازمان علیه نیروهای پیرو خط امام، با مقالات و اخبار و مواضع خود آشکارا به جانب‌داری از آنان می‌پرداخت و تا آنجا در تشدید تشنج‌ها نقش ایفا کرد که بعد از چهارده اسفند در شرایط بحرانی ابتدای سال ۶۰، مدیرمسئول روزنامه مزبور بازداشت و «میزان» به طور موقت توقیف شد.^۱ در نامه‌ای که بنی‌صدر در واکنش به اعلام برخی نتایج تحقیق درباره غائله چهاردهم اسفند خطاب به دادستان کل کشور نوشت، وی به موضوع توقیف روزنامه میزان و بازداشت مدیر مسئول آن در صدر دلایل خود پرداخت و چند بار آن را به عنوان یکی از نشانه‌های مهم عملکرد نادرست دستگاه قضایی برشمرد.^۲ اردیبهشت ماه ۶۰ نیز همچنان با افزایش بمب‌گذاری‌ها و درگیری‌های خیابانی، تشنج اجتماعی و سیاسی در کشور نیز رو به گسترش بود و نقش سازمان در تنش آفرینی و آشوبگری آشکارتر می‌گردید. در هفتم اردیبهشت، هواداران سازمان در ادامه سلسله درگیری‌ها در سایر شهرستان‌ها، به بهانه برگزاری راهپیمایی، درگیری خیابانی گسترده‌ای در تهران پدید آوردند که به کشته شدن ۲ نفر و مجروح شدن ده‌ها نفر انجامید.^۳ روزنامه انقلاب اسلامی و میزان در انعکاس اخبار این موضوع و سایر موارد مربوط به سازمان، عمدتاً مخالفان را مقصر جلوه داده و نهادهای انقلابی را متهم می‌ساختند و هواداران سازمان را مظلوم و حق به جانب نشان می‌دادند. در چنین فضایی، در دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، مقاله‌ای از مهندس مهدی بازرگان در روزنامه میزان به چاپ رسید که واکنش‌های متفاوتی را برانگیخت؛ حتی عنوان مقاله مناقشاتی را در پی داشت: «فرزندان مجاهد و مکتبی عزیزم»؛ از یک سو خطاب به رجوی و اعضا و هواداران وی، و از سوی دیگر خطاب به جوانان حزب‌اللهی و طرفدار نظام. بازرگان مقاله مزبور را این‌گونه شروع کرده بود:

... به هر دوی شما، سازمان مجاهدین خلق و به گروه‌ها و نهادهایی که عنوان مکتبی اختیار

۱. روزنامه کیهان، ۶۰/۱/۱۸: صص ۱ و ۲.

۲. غائله چهاردهم اسفند...: صص ۵۷۷، ۵۸۱، ۵۸۵ و ۵۸۹.

۳. روزنامه کیهان، ۶۰/۲/۸: صص ۱ و ۳.

کرده‌اید، فرزند می‌گویم و هردو را برادر همدیگر می‌دانم...^۱
 بازرگان در ادامه، مجاهدین خلق را «فرزندان نهضت آزادی» خوانده خطاب به آنان نوشت:
 مجاهدین خلق، شما فرزندان نهضت آزادی هستید. در سال ۱۳۴۳ که در زندان بودیم به دنیا
 آمدید و راه خود را پیش گرفتید، بدون آنکه از خانه فرار کرده یا اخراج شده باشید.^۲
 بازرگان با نیروهای پیرو خط امام و مکتبی نیز همین‌گونه سخن گفته بود:

[شما] مکتبی‌ها نیز، با همه تندی و تلخی و بدخلقی که دارید، از ما هستید... افکار و اعتقادات
 اسلامی، اجتماعی، سیاسی همه‌تان، مستقیماً یا با واسطه، از تفسیرها، تعلیمات، کتاب‌ها و
 سخنرانی‌های امثال طالقانی، شریعتی‌ها (پدر و پسر)، مطهری، دکتر سبحانی و من درست شده
 است که همگی رسماً یا فکراً نهضتی بودیم. عقد ارادت و اخوت‌تان با روحانیت و با امام امت
 را ما بستیم.^۳

وی در شرایطی که ماهیت مواضع التقاطی و ضدنظام سازمان آشکار شده بود، ضمن بر شمردن
 ویژگی‌ها و خصایص مشترک برای هر دو طیف مخاطب، با نوعی مصادره به مطلوب، هر دو جریان را
 دارای جوهر صداقت و اخلاص دانسته و ایشان را به ترک منازعه و ختم دعوا نصیحت کرده و بر این
 نکته تأکید ورزیده بود که بجز مجاهدین خلق، که فرزندان ایدئولوژیک و سیاسی نهضت آزادی‌اند،
 نیروهای وفادار به امام و نظام جمهوری اسلامی نیز «اولاد» وی هستند:

وقتی هر کدام برادر دیگر را منافق، مرتجع، مزدور امپریالیسم یا توطئه‌گر می‌خواند، اشتباه
 می‌کند و نسبت بی‌جا به هم می‌دهید. زیرا که هر دو یکپارچه آتش و جنبش هستید و هر یک در
 طریق و تفکر خود یک انقلابی مخلص پرشورجان‌باز است. یکدیگر را گروهک نخوانید.
 مجاهدین عده قلیل نیستند، نفوذ عجیب در دختر و پسرهای دانش‌آموز و دانشجو و در مدارس
 دارند. مکتبی‌ها نیز هم فراوانند و هم فداکار، متشکل و مجهز و ستون فقرات انقلاب.^۴

این تعبیرات و تمهیدات مهندس بازرگان بدین جهت بود که اعلام نماید همان‌گونه که، به لحاظ
 عاطفی، احساس و نگاه یکسانی به هر دو جریان دارد، هردو را در عمل سیاسی نیز همانند می‌داند؛ هم
 مجاهدین خلق و هم جوانان طرفدار نظام نیروهایی صادق‌اند که راهی غلط را می‌پیمایند و به همین

۱. روزنامه میزان، ۱۲/۲/۶۰، ص ۴. نشریه مجاهد، ش ۱۱۹، ص ۹.

۲. همان: همان صفحه.

۳. همان.

۴. همان.

خاطر از آنها می‌خواهد که دست از دشمنی با یکدیگر بردارند؛ چرا که «آن قدر، مشترکات برادرانه» دارند، «که باید همدیگر را در آغوش» بگیرند! سپس بازرگان با قلمی کنایه‌آمیز و ذکر نکات منفی و مثبت، مشترکات «فرزندان مجاهد و مکتبی» خود را بر می‌شمرد. از جمله خطاب به «مکتبی»ها می‌نویسد:

اگر مجاهدین خلق التقاطی هستند، [و] معتقدات اسلامی و انقلابی خود را اصرار دارند بر مبنای اصول مارکسیسم بنانمایند و درخت ایدئولوژی آنها ریشه مارکسیستی دارد، درخت ایدئولوژی شما هم میوه‌های مارکسیستی دارد؛ زیرا که اهل قهر و انتقام و انهدام هستید که به هیچ وجه با روح اسلام دمساز نیست و عناد خاص با سود و مدیریت خصوصی داشته اگر دستتان برسد، هرچه سرمایه و مالکیت و معامله است از بین برده، کشور را یکسره ملی - یعنی دولتی - می‌کنید.

وی در این مقاله که مبتنی بر پذیرش و مفروض دانستن ادبیات رایج سازمان درباره نیروهای پیرو خط امام نگاشته شده بود؛ انقلابی‌گری به مثابه هدف، تأیید رهبری امام، التقاطی بودن، انحصارگرایی، ایراد تهمت و تعرض و مخالفت با آمریکا را از نمونه‌های «مشترکات برادرانه» برشمرده^۱ و با بهره‌گیری از ابهام و ابهام، طرفین را در وضعیت تنش و درگیری موجود آن زمان، تقریباً به یکسان مقصر جلوه می‌داد. آشکار بود که توصیف و تحلیل مهندس بازرگان با واقعیات فاصله بسیار زیاد داشت و پیش از آنکه حاوی نکته بدیع یا راه‌گشایی باشد صرفاً نمایانگر ژست بی‌طرفانه و میانجی‌گرانه فردی محسوب می‌شد که خود و همفکران و گروه تحت سرپرستی‌اش، در درگیری‌های آن زمان، به عنوان مؤتلف بنی‌صدر، یک پای اصلی مشکلات و تنش‌ها محسوب می‌شدند.

اما این موضع - ظاهراً - میانه مهندس بازرگان، در شرایطی که مقدمات شورش مسلحانه سازمان در حال بروز و ظهور بود و علائم آن به چشم می‌خورد، یک انگیزه اصلی دیگر را هم در برداشت. این انگیزه به مقاله‌ای باز می‌گشت که مهندس بازرگان، سه روز پیش از آن تحت عنوان «مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه» در روزنامه میزان مورخ نهم اردیبهشت ۶۰ درج کرده بود و طی آن مشروعیت سیاسی و اعتقادی اقدام مسلحانه را تئوریزه و تأیید نموده بود. گویا مهندس بازرگان با عجله می‌کوشید تا سه روز بعد، به نحوی این مقاله را جبران کند و با اتخاذ موضعی میانه، تأثیر و پیام مقاله قبلی خود را تحت‌الشعاع قرار دهد. در انتهای مقاله «فرزندان مجاهد و مکتبی...» راه‌کاری که مهندس بازرگان برای از بین بردن

اختلافات و تنش‌ها ارائه می‌دهد، «تشکیل میزگرد» با حضور طرفین و صاحب‌نظران است. در حالی که این نکته نه تنها موضوع جدیدی محسوب نمی‌شد، بلکه بعد از غائله ۱۴ اسفند برگزاری مناظره و بحث آزاد احزاب و گروه‌ها به عنوان یک تاکتیک سیاسی از سوی بنی‌صدر طرح و پی‌گیری شده بود^۱ که هم سازمان و هم نهضت آزادی به رهبری بازرگان، به دعوت رییس‌جمهور پاسخ مثبت داده بودند ولی به دلیل نحوه برنامه‌ریزی دفتر رییس‌جمهور برای برگزاری این مناظره و تأثیر آن در افزایش تشنج و شرط‌گذاری‌های مختلف «سازمان» و بنی‌صدر، عملاً موضوع منتفی شده بود.

در همان روز نگارش مقاله بازرگان، سخنگوی دولت و وزیر مشاور، مهندس بهزاد نبوی موضع دولت را درباره سازمان و عملکرد آن، این‌گونه تشریح کرد:

اینها یک گروه صد در صد منافق هستند. دوگانگی و نفاق در عملکرد آنها کاملاً محسوس است. ما باید خود را برای مقابله با آنان آماده کنیم. اینها واقعاً چیزی ندارند و هیچ تحلیل سیاسی نمی‌توانند بکنند، و از طرفی با قاسملو [دبیرکل حزب دمکرات کردستان] و عزالدین [حسینی از چهره‌های شاخص آشوب‌های کردستان] پیوند می‌زنند تا عقاید منحط مارکسیستی خود را در بین مردم رواج بدهند و از طرفی با گروهک‌های آمریکایی کنار می‌آیند... ما باید هشیار باشیم تا بتوانیم آنها را خلع سلاح بکنیم.^۲

از آنجا که مهندس بازرگان در مقاله خود درخواست کرده بود که آن را در روزنامه‌های جمهوری اسلامی و مجاهد نیز درج کنند، نشریه مجاهد، ارگان سازمان، متن کامل این مقاله را با مقدمه و پاسخی مجدداً منتشر ساخت.^۳

در مقدمه نشریه مجاهد، ابتدا اشاره شده که در پی درگیری‌های مختلف در سراسر کشور، آقای مهندس بازرگان با مقاله نهم اردیبهشت خود عملاً حق را به جانب سازمان مجاهدین خلق داده بود ولی سه روز بعد مقاله جدید «متفاوت با فضای قبلی» انتشار یافته است. نشریه مجاهد این‌گونه موضع قبلی بازرگان را یادآور شد:

... آقای مهندس بازرگان مقاله‌ای تحت عنوان «مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه» و در سرمقاله روزنامه میزان روز چهارشنبه ۶۰/۲/۹ درج شده، مطالب چنددی را تذکر دادند. این مقاله که با

۱. روزنامه کیهان، ۵۹/۱۲/۲۵: ص ۱۵.

۲. روزنامه کیهان، ۶۰/۲/۱۲: ص ۱۰.

۳. نشریه مجاهد، ش ۱۱۹، ۶۰/۲/۱۷: صص ۹-۱۰.

آیه «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر» شروع شده و با اشاراتی که به حوادث و جریان‌های تاریخی میهنمان دارد، در واقع یک هشدار به جریان‌ها و نیروهای اصلاح‌طلب حاکم بود که با اصرار بر انحصارطلبی و ظلم و تجاوز و حق‌کشی و با اتخاذ شیوه‌های دیکتاتورمانه چماق‌داری و سرکوب و کشتار، راه تحولات مسالمت‌آمیز جامعه را سد کرده و آن را به سوی قهر و خشونت می‌رانند، قهر و خشونت که بنا به سنن خدشه‌ناپذیر سرانجام خود آنها ضمن آن منکوب‌مشیت قاهرانه الهی شده و در آتش خشم مردم ستم‌دیده خواهند سوخت. چرا که به قول آقای مهندس بازرگان «ساختمان بشر و سنت خدا چنین است که وقتی ستم از حد گذشت، مستضعفین مظلوم با همه ضعف و ترس به پامی‌خیزند و خدا یاریشان می‌کند تا متجاوزین استعلاگر را به زمین بزنند... سنت الهی اختصاص به گذشته ندارد، تکرار می‌شود.»^۱

چون در آن زمان هنوز مهندس بازرگان و نهضت آزادی بخشی از ائتلاف علیه نیروهای پیرو خط امام محسوب می‌شد و در موضع نفی، همگرایی با سازمان مجاهدین خلق داشتند، این سازمان نسبت به مقاله جدید بازرگان شیوه و لحن محترمانه و ملایمی اتخاذ کرد و ضمن آنکه نارضایتی خود را از برخی مطالب آن ابراز کرد و تلاش نمود از خود رفع اتهام کند، با اشاره به اینکه «ایشان را از نیاکان عقیدتی خود می‌دانیم» گلایه می‌کند که «متأسفانه حق عدالت و انصاف را به جا نیاورده‌اند و چنان نوشته‌اند که گویی در این روابط و برخوردها، مجاهدین خلق نیز تقصیرکارند...»^۲

در پاسخ سازمان با تأکید بر ادعای مظلومیت و خویش‌تنداری خویش، مجدداً به مقاله قبل بازرگان استناد و استشهاد شده بود:

شگفت است که آقای مهندس بازرگان در حالی این حرف‌ها را زده و این قضاوت‌ها را می‌کند که در مقاله قبلی خود «مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه»، لیستی از عملکردها و تعدیات و قانون شکنی‌های انحصارطلبان را ردیف کرده و آنها را نسبت به عواقب جلوگیری از عدالت و آزادی هشدار داده‌اند. کما اینکه در آن‌جا می‌نویسند...: «توقیف میزان و مدیر مسئول آن، حملات جسورانه غیرقانونی قبلی که به سایر مطبوعات و اجتماعات و دفترها شده است، جریان محاکمه امیرانتظام، طرح قانونی محدودیت احزاب، زمینه‌سازی‌هایی برای روزنامه انقلاب اسلامی و رییس‌جمهوری علی‌رغم اطلاعیه ۲۵ اسفندماه گذشته امام، نمونه‌های یادآور پایان

۱. همان: ص ۹.

۲. همان: ص ۱۰.

مبارزه پارلمانی گذشته است.

تحریم و تعطیل مبارزه، کار را طبق سنت تاریخی و الهی و همان‌طور که آثارش ظاهر شده به مبارزه مسلحانه و آشوب داخلی می‌کشاند که وظیفه خود دانستم هشدار دهم.»
در عمل هم همین چندی پیش بود که خود آقای مهندس بازرگان در قبال تعطیل و توقیف روزنامه میزان و زندانی نمودن مدیر مسئول آن، آن همه اعتراض کردند، ستاد حمایت از مطبوعات تشکیل دادند و مردم را به حمایت و کمک طلبیدند.

راستی اگر آن موقع کسی آقای بازرگان و «متولیان و کسوت داران حزبی و مکتبی»^۱ را مخاطب قرار داده، آنها را بالسویه ملامت و یا نصیحت نموده و می‌گفت که: آقایان پدران و مسئولین عزیز، این همه ستیزه نکنید و این همه دعوا راه نیندازید، آقای بازرگان اعتراض نمی‌کرد که این گونه برخورد، رسم عدالت و انصاف نیست و ظالم و مظلوم را یکسان دیدن است.^۲

نشریه سازمان، خطاب به بازرگان، بعد از برشمردن ادعاهای نادرست فراوانی در مورد برخوردهای اجتماعی و سیاسی علیه خود و با استشهاد به دیدگاه خود وی چنین نوشت:

حال آقای مهندس بازرگان! شما می‌فرمایید ما چه کار کنیم؟ که شما ننویسید که «مجاهدین یک روز شاخ و شانه می‌کشند و به تلافی آن حزب‌الله و پاسداران...»... اگر چه قرارمان این بود که وارد در بحث روی تک تک مواردی که به ما نسبت داده‌اید نشده و هم‌چنین از تقصیرات و قصورات دولت خود شما در شکل یافتن اوضاع حاضر سخنی به میان نیاوریم اما تذکر چند سطر را ضروری شمردیم... به این امید که در قضاوت نادرستی که تصور فرموده‌اید ما حق حیات و حرکت و مشارکت را از همه سلب خواهیم نمود، تجدیدنظر فرمایید...

اکنون آقای مهندس بازرگان! پس از ۲ سال و چند ماه که از تأسیس جمهوری اسلامی می‌گذرد و پس از یک سال و نیم که از کنار رفتن دولت خودتان گذشته پیشنهاد می‌فرمایید که: دور هم جمع شویم میزگرد تشکیل دهیم... اما چه کنیم که «درد انحصار» تاکنون همچنان علاج‌ناپذیر مانده و خلاصه ما را به این نتیجه رسانیده است که چاره‌ای جز «خلع ید» ندارد. اگر غیر از این است بحث آزاد موردنظر رییس جمهور چه شد و به کجا کشید؟ اگر غیر از این است پیشنهاد

۱. تعبیری که مهندس بازرگان در مقاله نهم اردیبهشت خود درباره نیروهای پیرو خط امام (مجموعه دولت شهید رجایی، روحانیت، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دانشجویان پیرو خط امام و...) به کار برده بود.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱۱۹: ص ۱۰.

میزگرد اخیر خودتان را دنبال‌گیری کنید...^۱

اشکوری می‌نویسد که در واکنش به مقاله بازرگان کسی به درخواست وی گوش نداد.^۲ البته او به این واقعیت اشاره نمی‌کند که جامعه چون بازرگان را، در آن مقطع، واقعاً بی‌طرف نمی‌دید، طبیعی بود که درخواست او را جدی نگیرد، ولی واقعیات نشان می‌دهند که پس از واکنش دوستانه و گلایه‌آمیز سازمان مجاهدین خلق و تأکید بر عزم آنان برای «خلع‌ید» از نیروهای پیرو خط امام، بازرگان و نهضت آزادی با همدلی و همگرایی به انتظار نتیجه اقدامات سازمان نشستند. چند روز پس از اعلام موضع سازمان و هم‌زمان با اوج‌گیری اقدامات و مواضع خشونت‌بار و براندازانه آن، نهضت آزادی به توجیه تئوریک شرایط پرداخت و خشونت سازمان را نتیجه طبیعی فشار و نقض حقوق مخالفان توصیف کرد و در واقع به تقویت و تأیید موضع مجاهدین خلق در آستانه شورش تمام عیار مسلحانه برخاست. همسو با مواضع سازمان، نهضت آزادی درباره درگیری‌های آن زمان چنین اعلام موضع کرد:

به نظر ما ریشه درگیری‌های اخیر از طرفی در اثر انحصارطلبی‌های تنگ‌نظرانه حاکم و اعمال فشار و ایجاد محیط اختناق و سلب آزادی تصریح شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی و نادیده گرفتن حقوق اقلیت‌های سیاسی است و از طرف دیگر توطئه‌های مداوم دشمن در ایجاد اختلاف و بدبینی و تشدید ناراحتی‌ها و نارضایتی‌هاست و باید گفت که قسمت اخیر یعنی توطئه‌های دشمنان انقلاب، خود تابعی است از قسمت اول. بدین معنی که اشتباهات رژیم [جمهوری اسلامی ایران] و سیاست‌های غلط آن است که زمینه‌های توطئه‌های فوق را فراهم نموده است... خشونت، خشونت می‌آورد.^۳

حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود به پیوند سازمان، بنی‌صدر و نهضت آزادی چنین اشاره می‌کند که به برخی فعالان سیاسی در تابستان ۶۰ چنین گفته است:

در مورد نهضت آزادی، گفتم ما از اول انقلاب همیشه به آنها میدان دادیم و کارها را به آنها سپردیم، ولی آنها به خط امام وفاداری نکردند و جانب بنی‌صدر و مجاهدین [خلق] را گرفتند و روزنامه میزان و [بمابندگی] مجلس [شورای اسلامی] را به نفع آنها استخدام کردند.^۴

۱. همان: صص ۲۳-۲۴.

۲. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۲: ص ۵۰۲.

۳. روزنامه کیهان، ۶۰/۲/۲۳: ص ۱۰.

۴. هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران: ص ۲۳۳.

□ اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای دادستانی؛ سرفصلی جدید

در مورد نحوه طرح و تدوین اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای دادستانی کل انقلاب اسلامی، بیان این نکته ضروری است که مسئولان جمهوری اسلامی با توجه به سوابق، مبانی اعتقادی و عملکرد گروه‌هایی چون مجاهدین خلق به این نتیجه رسیده بودند که «اینها [در اصل] محاربند و قصد براندازی دارند اما دارند خود را آماده می‌کنند» و حتی مطلع بودند که عناصر سازمان «از مدت‌ها قبل، خانه‌های [مخفی] تیمی تشکیل داده و افراد خود را مخفی کرده بودند و [در هر حال به] دنبال براندازی هستند»^۱ لیکن چون به صراحت اعلان جنگ و حرکت مسلحانه نکرده بودند، حقوق قانونی ایشان باید محفوظ می‌ماند و در عین حال، نظام هشیاری و زیرکی خود را در برخورد با آنها حفظ می‌کرد. بهزاد نبوی می‌گوید:

... این خط‌مشی، که با نظر مثبت امام هم همراه بود، در زمان نخست‌وزیری شهید رجایی اعلام شد و حتی یک اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای هم در شرایطی که هنوز قانون احزاب تدوین نشده بود، از سوی دادستانی انقلاب... اوایل سال ۶۰ و پیش از حوادث خرداد ۵۹، صادر شد.

این بیانیه در نخست‌وزیری جمهوری اسلامی، در جلسات متعددی که با حضور شهید بهشتی، شهید قدوسی، شهید رجایی و شخص بنده تشکیل می‌شد، تدوین گردید و بچه‌های معاونت سیاسی - اجتماعی نخست‌وزیری هم در این زمینه کار کرده بودند.

در آن موقع، در غیاب قانون احزاب، معتقد بودیم که باید ضابطه‌ای موجود باشد که بتوانیم بر اساس این ضابطه با گروه‌های مخالف قانونی برخورد کنیم و حساب آنها را از گروه‌های محارب جدا کنیم. جوهره اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای این بود که گروه‌های سیاسی یا باید مبارزه مسلحانه را انتخاب بکنند و یا خلع سلاح و مخالفت در چارچوب قانون را.

آن اطلاعیه گفت: اگر گروه‌های سیاسی می‌خواهند در چارچوب مخالفین قانونی فعالیت کنند، باید مقرهای خود را معرفی کنند و اسلحه و مهمات خود را تحویل بدهند... تا آن موقع - مثلاً - چریک‌های فدایی در دانشگاه‌ها اسلحه داشتند. مجاهدین خلق انبار اسلحه داشتند و گروه‌های سیاسی مسلح هم بودند که صبح‌ها در شهر روزنامه می‌فروختند و شب‌ها در مرزها جنبش‌های تجزیه طلبانه را مسلحانه هدایت می‌کردند.

در یک چنین شرایطی، سخن اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای دادستانی این بود که هر گروهی در صورتی که بخواهد فعالیت سیاسی بکند، باید رهبران خود را معرفی بکند. نشانی مقرهای خود را مشخص

۱. هفته‌نامه عصر ما، ش ۱۳۷: ص ۵، مصاحبه بهزاد نبوی تحت عنوان «امام و گروه‌های سیاسی موافق، مخالف قانونی، و محارب نظام».

بکند. اگر اسلحه و مهمات دارد تحویل بدهد. فی‌الواقع تدوین اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای - در شرایط فقدان قانون احزاب - از سوی نظام، گام مهمی در ضابطه‌مند کردن آزادی‌های سیاسی بود.^۱

پس از صدور اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای دادستانی انقلاب اسلامی، سازمان با مظلوم‌نمایی همراه با تهدید تلویحی، از پذیرفتن و متعهد شدن بدان سر باز زد.^۲

علت استنکاف سازمان نسبت به این امر روشن بود؛ زیرا آشکارا به زمینه‌چینی برای براندازی اقدام کرده بود. در واقع سازمان نمی‌خواست به عنوان مخالف قانونی به فعالیت سیاسی مشغول باشد؛ بلکه مجموعه تدارکات نظامی و تبلیغاتی، از مظلوم‌نمایی‌ها و «شهید»‌سازی‌ها گرفته تا فتنه‌انگیزی در مدارس و از تشکیل میلیشیا و رده‌بندی‌های نوین تشکیلاتی گرفته تا رخنه دادن نفوذی‌ها در مراکز و نهادهای حساس نظام، همه و همه از این حقیقت نشان داشت که سازمان در حال گذراندن پروسه رویارویی مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی است.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در همان زمان با انتشار یک بیانیه تحلیلی درباره ریشه‌یابی درگیری‌های شهری و استراتژی سازمان مجاهدین خلق، چنین اعلام‌نظر نمود:

... اطلاعیه اخیر دادستانی انقلاب مبنی بر مشخص شدن وضع گروه‌های سیاسی و چهارچوب فعالیت قانونی‌شان و لذا برخورد سیستماتیک و هماهنگ نظام با آنان، به شدت به هراسشان افزوده... روشن است که مجاهدین خلق از مدت‌ها پیش در صدد ایجاد زمینه‌های لازم ذهنی - عینی در جامعه و به خصوص برای هواداران خود در جهت ایجاد یک جنگ داخلی بودند و از تهدیدهای «مشت در برابر مشت» و «گلوله در مقابل گلوله» آنان که بگذریم به مصاحبه مسعود رجوی با روزنامه مجاهد (شنبه ۲۶ اسفند ماه ۱۳۵۹) بر می‌خوریم که می‌گوید: «مسئله اصلی این است که وقتی کسی مثل پیکار هیچ ابایی از هرگونه تعجیل در جنگ داخلی در همین لحظه حاضر نیز ندارد، با کدام «حسابگری» و «تناسب قوا»، «پیروزی انقلابیون» را «تضمین» می‌کند؟» و یا جای دیگر در همان مصاحبه: «مسئله در یک کلام اینست... ما از «جنگ داخلی زودرس موردنظر پیکار» (که طبعاً اگر اوضاع به همین ترتیب ادامه یابد و سرکوب همچنان ادامه یابد، چیز اجتناب‌ناپذیری است) استقبال نمی‌کنیم... وقتی بالاجبار به جنگ داخلی تن بدهیم [می‌دهیم] که... برای «انقلابیون»، کمترین ریسک را داشته باشد.»

آنچه در اینجا و نیز سراسر این مصاحبه به چشم می‌خورد، پذیرش «جنگ داخلی به عنوان یک

۱. همان.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱۱۹: ص ۵. ش ۱۲۲: ص ۳۰.

اصل» از طرف مجاهدین خلق می‌باشد؛ منتهی نه به شکل «زودرس و مورد نظر پیکار»...^۱

همچنین محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر، درباره اطلاعیه دادستانی چنین اظهار داشت: با توجه به شرایط موجود و وضع مملکت، دادستان کل انقلاب در نوزدهم فروردین ماه یک اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای در مورد فعالیت احزاب و گروه‌ها صادر کرد که تا تصویب قانون [احزاب] در مجلس، احزاب و گروه‌ها در فعالیت خود آن را رعایت کنند... در این اطلاعیه، فعالیت سالم و صحیح [گروه‌ها و احزاب] نه تنها منع نشده بلکه مورد حمایت هم واقع شده است... دولت فعالیت‌های سالم و موافق قانون را نه تنها جایز می‌شمارد بلکه آن را لازم هم می‌داند.^۲

دکتر پیمان در مصاحبه‌ای تأکید می‌کند که اعلامیه ۱۰ ماده‌ای «موجودیت گروه‌هایی را که می‌خواستند فعالیت سیاسی بکنند تضمین می‌کرد» و در مورد سازمان مجاهدین خلق «به نحوی موجودیت و هویت سازمان را به رسمیت» شناخته و تضمین می‌نمود، «به شرطی که سلاح را کنار بگذارند».^۳

وی عدم پذیرش شرط کنار گذاردن سلاح توسط سازمان را این گونه تحلیل کرده است: عدم پذیرش این شرط، یعنی اینکه آماده هرگونه برخوردی با حکومت - حکومتی که مشروعیت مردمی هم داشت - هستند. در آن مقطع، وفاق عمومی در مورد مشروعیت حکومت که با یک رفتارندوم گسترده تأیید شده بود، وجود داشت. چنین برخوردی، دست کم اعتماد را نیز در طرفین از بین برد و جناح حاکمیت، هر رفتاری را از جانب مجاهدین [خلق] با بدبینی و نگاه اقدام مسلحانه و قهرآمیز می‌نگریست... وجدان و خرد جمعی جامعه هم حضور گروه‌های مسلح و خودمختار و خودش را در کنار یک حکومت مرکزی که با انقلاب به قدرت رسیده بود، نمی‌پذیرفت.^۴

متن کامل اطلاعیه مزبور که به روشنی مواضع رسمی نظام جمهوری اسلامی در قبال گروه‌ها و احزاب را در آن مقطع زمانی نشان می‌دهد و در تبیین و بازشناسی زمینه‌ها و علل رویدادهای بعدی از اهمیت خاصی برخوردار است، ذیلاً درج می‌گردد:

۱. روزنامه کیهان، ۶۰/۲/۱۴: ص ۱۱.

۲. همان، ۶۰/۲/۲۳: ص ۱۰.

۳. دو ماهنامه چشم‌انداز ایران، ش ۲۹، دی و بهمن ۱۳۸۳: ص ۳۶.

۴. همان.

بسمه‌تعالی

بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که از تاریخ صدور این اطلاعیه مورخ ۱۳۶۰/۱/۱۹ کلیه احزاب و گروه‌ها موظف‌اند این نکات را رعایت کنند:

۱- نشر مطبوعات (روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه، سالنامه) منوط به کسب اجازه از وزارت ارشاد اسلامی است.

۲- برگزاری میتینگ و تظاهرات، با توجه به شرایط جنگی، منوط به اجازه وزارت کشور است.

۳- ایجاد دفاتر حزبی و گروهی، منوط به اطلاع وزارت کشور است تا امکان نظارت قانونی از جهات مذکور در اصل ۲۴ قانون اساسی فراهم باشد.

۴- هیچ حزب و گروهی حق مسلح کردن اعضا و استفاده از سلاح را ندارد و متخلفین تحت تعقیب قانونی قرار می‌گیرند.

۵- از تاریخ صدور این اطلاعیه، کلیه احزاب و گروه‌های مسلح موظف‌اند سلاح‌های خود را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا مقامات انتظامی (با اخذ رسید) تحویل دهند.

۶- کلیه احزاب و گروه‌هایی که بر ضد جمهوری اسلامی ایران اعلام مبارزه مسلحانه کرده‌اند، چنانچه موضع قبل خود را رها کنند و سلاح‌های خود را تحویل سپاه پاسداران یا مقامات انتظامی دهند و موضع خود را رسماً اعلام نمایند، می‌توانند در چهارچوب قانون فعالیت سیاسی داشته باشند؛ در غیر این صورت، طبق قانون، در دادگاه‌های انقلاب محاکمه می‌شوند و بر اساس قوانین اسلامی مربوط به «محارب» با آنها رفتار خواهد شد.

۷- کلیه احزاب و گروه‌ها در بیان آرا و افکار سیاسی آزادند؛ به شرط اینکه مشتمل بر دروغ، تهمت و تحریک نباشد.

۸- احزاب و گروه‌ها مجاز به تشویق و تحریک به اعتصاب، کم‌کاری، تحصن یا هر نوع اخلال در مؤسسات مختلف کشور نیستند و چنانچه مواردی مشاهده شود، متخلفین تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

۹- کلیه احزاب و گروه‌ها اجازه مناظره و بحث‌های عقیدتی و سیاسی از طریق وسایل ارتباط جمعی را - در حدود امکانات - دارا می‌باشند؛ مگر آنها که اعلام مبارزه مسلحانه بر ضد نظام جمهوری اسلامی کرده و موضع خود را تغییر نداده‌اند.

۱۰- کلیه آحاد ملت، و دستگاه‌های انتظامی موظف به تضمین و رعایت آزادی فعالیت قانونی احزاب و گروه‌هایی که فعالیت‌شان از طریق مقامات مسئول مملکتی غیرقانونی اعلام نشده، می‌باشند.

مقامات قضایی و انتظامی موظف به اجرای این تصمیمات هستند؛ و احزاب و گروه‌های متخلف، طبق موازین، محاکمه و مجازات می‌شوند.
این اطلاعیه برای دادسرا[ها] و دادگاه‌های انقلاب سراسر کشور حکم دستورالعمل کتبی را دارد.

دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران
علی قدوسی^۱

□ هشدار و تأکید امام درباره خلع سلاح

در روز دهم اردیبهشت ۱۳۶۰، حضرت امام خمینی(ره) طی سخنانی مجدداً به گروه‌های مسلح و از جمله سازمان مجاهدین خلق هشدار داد تا اسلحه را کنار گذاشته و به آغوش ملت بازگردند:

اینها اشتباه می‌کنند. اگر اینها به ملت برگردند که برای خودشان صلاح است و اگر به این امر [تشنج آفرینی] ادامه بدهند یک روز [در پیش] است که پشیمانی دیگر سودی ندارد و آن روزی است که به ملت تکلیف شود، تکلیف شرعی الهی به مقابله با اینها و تکلیف آخری نسبت به اینها تعیین شود... شما چیزی نیستید که بتوانید در مقابل این موج خروشان انسان‌های پیاخته مقاومت کنید. پس صلاح شما و صلاح ملت و صلاح همه این است که اسلحه‌ها را زمین بگذارید و از این شیطنت‌ها دست بردارید و به آغوش ملت برگردید.^۲

در کتاب تروریسم ضد مردمی، واکنش سازمان، اقدامی در تدارک شورش مسلحانه توصیف شده و در تشریح آن چنین آمده است:

پس از اتمام حجت امام... سازمان تاکتیک نوشتن نامه به امام و درخواست راهپیمایی به سمت جماران را به کار برد. منافقین حساب کرده بودند که اگر امام آنها را بپذیرد به معنای آن خواهد بود که امام مندرجات نامه را در محکومیت جناح خط امام و ادعای قانون شکنی و سرکوب‌گری‌های آن و همچنین عملکرد مظلومانه سازمان را پذیرفته است. علاوه بر آن با بسیج کلیه نیروها برای راهپیمایی... می‌توانست حرکت سیاسی... مشروعیت بخشیدن به کلیه مخالفان خط امام و تقویت آنها باشد. حالت دوم اینکه امام تقاضای آنها را نپذیرد؛ در این صورت در افکار عمومی... این گونه وانمود می‌شد که مجاهدین [خلق] می‌خواستند کارها با تفاهم پیش

۱. غائله چهاردهم اسفند...: ص ۶۷۹. متن کامل اطلاعیه در روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۱۸: ص ۴.

۲. روزنامه کیهان، ۶۰/۲/۱۲: ص ۱۰.

رفته و مملکت در حال جنگ دچار بحران و تفرقه... نشود... اما با اعلام این مطلب از سوی امام که «اگر یک در هزار هم در اینها صداقتی سراغ می‌داشت خودش به نزد آنها می‌رفت» و همچنین اعلام این مطلب که «شما دارید تهدید به قیام مسلحانه می‌کنید و بایستی سلاح‌هایتان را تحویل بدهید»، سازمان نه تنها به هیچ یک از اهداف دوگانه خود دست نیافت، بلکه در برابر سؤالات جدیدی قرار گرفت.^۱

سازمان در نامه خود بدون پذیرش خلع سلاح، از موضع مظلوم و حق به جانب و در عین حال مدعی قدرت، خطاب به امام این‌گونه به تهدید برخاسته بود:

... بی‌گمان شما در هر موقعیتی که مقتضی بدانید «تکلیف نهایی» مورد اشاره در سخنان ده اردیبهشت را مقرر خواهید فرمود، لیکن ما باز هم به عنوان انقلابیون یکتاپرست به عرض می‌رسانیم... تا وقتی راه‌های مسالمت‌آمیز ابراز عقیده و فعالیت انقلابی مطلقاً مسدود نشده و به اصطلاح حجت تمام نگردیده است [تلاش خواهیم نمود] از عکس‌العمل‌های خشونت‌بار و قهرآمیز پرهیزیم... در برابر «تکلیفی» که گوشزد فرمودید چه چاره‌ای جز نوشتن و تقدیم وصیت‌نامه‌ها باقی می‌ماند؟^۲

قسمتی از سخنان حضرت امام خمینی(ره) در سخنرانی مورخ ۲۱ اردیبهشت ۶۰ در پاسخ به نامه سازمان که در واقع آخرین اتمام حجت‌ها با سازمان محسوب می‌شود در پی می‌آید:

آنهایی که این طور با قلم‌هایشان، علاوه بر تفنگ‌هایشان، با ما معارضه دارند، به آنها کراراً گفته‌ایم و حالا هم می‌گوییم که مادامی که شما تفنگ‌ها را در مقابل ملت کشیده‌اید، یعنی در مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده‌اید، نمی‌توانیم صحبت کنیم و مجلسی با هم داشته باشیم. شما اسلحه‌ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید، اسلام شما را می‌پذیرد... در آن نوشته‌ای که نوشتید، در عین حالی که اظهار مظلومیت‌های زیاد کرده‌اید، لکن باز ناشی‌گری کردید و تهدید به قیام مسلحانه کردید. ما چه طور با کسانی که می‌خواهند بر ضد اسلام قیام مسلحانه بکنند می‌توانیم تفاهم کنیم؟... اسلام دین رحمت است، دین عدل است، دیانت قانون است. شما به قوانین اسلام سر بگذارید، گردن فرو بیاورید، کشور اسلامی، همه شما را می‌پذیرد... و من هم که یک طلبه هستم با شما حاضریم که در یک جلسه، نه در یک جلسه، در ده‌ها جلسه با شما بنشینم و صحبت کنم... و من اگر یک در هزار احتمال می‌دادم که شما دست بردارید از آن کارهایی که می‌خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم، لازم

۱. تروریسم ضد مردمی: صص ۳۱-۳۵.

۲. روزنامه کیهان، ۶۰/۲/۲۲: ص ۱۱.

هم نبود شما پیش من بیایید. و حالا هم به موجب احکام اسلام به شما نصیحت می‌کنم. شما در مقابل این سیل خروشان ملت نمی‌توانید کاری انجام بدهید... برگردید به دامن اسلام... دست بردارید از قیام مسلحانه... مادامی که اسلحه در دست شماست... تهدید به قیام می‌کنید، ما نمی‌توانیم از شما این طور مسائل را قبول کنیم.^۱

سعید حجاریان در مورد تحلیل درونی سازمان نسبت به پاسخ امام با استناد به یک سند کشف شده درون گروهی بنام «تحلیل تابلو» می‌گوید:

رجوی در همین تحلیل تابلو می‌گوید ما با این رندی نفهمیدیم که چکار باید بکنیم. قبلاً تحلیل کرده بودیم که یا [امام] می‌گوید «بیایید» و ما میلیشیا را راه می‌اندازیم و قدرت‌نمایی می‌کنیم و یا می‌گوید: «نمی‌خواهد بیایید» و ما می‌گوییم ما را قبول ندارد. اما اینکه بگوید اگر شما اسلحه‌تان را بر زمین بگذارید من می‌آیم، قابل پیش‌بینی نبود.^۲

سازمان برای رهایی از بن‌بست ناشی از پاسخ مشروط امام، توجیه عدم تمکین عملی از درخواست امام برای خلع سلاح را طی نامه‌ای، با هماهنگی قبلی،^۳ به بنی‌صدر اعلام کرد و شرط گذاشت که اگر وی، به عنوان «عالی‌ترین مقام رسمی کشور»، اجرای قانون اساسی را تضمین کند و وسایل اجرای این تضمین را ارائه نماید و تأمین سیاسی کافی برای سازمان فراهم نماید، برای تحویل سلاح‌های خود اعلام آمادگی خواهد کرد.^۴

بنی‌صدر هم در یک مصاحبه مطبوعاتی از دادن تضمین، اظهار ناتوانی کرده و عملاً با موجه جلوه دادن موضع سازمان راه را گشود تا سازمان از بن‌بست پدید آمده رهایی یابد.^۵ به نوشته روزنامه کیهان که در آن زمان تحت مدیریت حجة‌الاسلام سیدمحمد خاتمی بود، «آقای رییس جمهور به عنوان فرمانده کل قوا تلویحاً به مجاهدین خلق می‌گویند که سلاح بر زمین نگذارید چون قانون اجرا نمی‌شود.»^۶ البته خود بنی‌صدر هم با این کار به نوعی موضع‌گیری علنی در مقابل امام دست زد. چه، امام گفته بودند که سلاح‌هایتان را تحویل دهید در حالی که بنی‌صدر عملاً عکس این را توصیه کرده

۱. همان.

۲. گفت و گوها: هادی خانیکی - مرکز مطالعات استراتژیک - آذر ۷۸: ص ۳۸.

۳. غائله چهاردهم اسفند...: ص ۶۶۰.

۴. نشریه مجاهد، ش ۱۲۱: ص ۱.

۵. غائله چهاردهم اسفند...: ص ۶۶۲. روزنامه انقلاب اسلامی، ۶۰/۲/۳۱: ص ۱.

۶. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۳: ص ۲.

بود و این خود عامل مهمی در افشای بیشتر بنی‌صدر گردید.^۱

از سوی دیگر برخی مسئولان و نمایندگان مجلس با استقبال از سخنان امام، سازمان را محکوم کردند. مهندس بهزاد نبوی، وزیر مشاور و سخنگوی دولت، تأکید کرد: «در رابطه با مجاهدین خلق بهترین سخنان و رهنمودها همان بود که امام فرمودند.»^۲ سیدعطاءالله مهاجرانی، نماینده مجلس نیز ضمن تجلیل و تمجید سخنان امام چنین اظهار نظر نمود:

... دقیقاً این طور به نظر می‌رسد که مخالفت‌های سیاسی مجاهدین خلق به طور مشخص زمینه‌ساز اقدامات مسلحانه آنهاست. با این توضیح که حرکت سیاسی خود را طوری تنظیم کرده‌اند که علی‌الظاهر به هواداران خود این طور بیاوراند که مبارزه مسلحانه و براندازی جمهوری اسلامی تنها راه نجات آنهاست.^۳

بهزاد نبوی، سخنگوی دولت، نیز مجدداً در واکنش به مکاتبه سازمان با رییس‌جمهور، اعلام کرد: دولت تمامی گروه‌های مسلح را چه آنها بخواهند و یا نخواهند خلع سلاح خواهد کرد و آنها را به حوزه قانون خواهد کشانید و به فعالیت غیرقانونی آنان خاتمه خواهد داد.^۴

مقارن این اوضاع، افشای تلاش برای سرقت اسناد محرمانه از وزارت امور خارجه توسط عوامل دفتر بنی‌صدر و دستگیری متهمان آن رخ داد که یک بخش اصلی آن به روابط بنی‌صدر و رجوی مربوط می‌شد.^۵ یکی از مهم‌ترین اسناد کشف شده در حال سرقت، مربوط به وابستگی کاظم رجوی برادر مسعود رجوی به ساواک و رژیم شاه بود که در دولت موقت به سفارت و نمایندگی دائمی ایران در دفتر اروپایی سازمان ملل در ژنو منصوب شده بود و سپس کاردار سفارت ایران در سنگال گردید. سازمان در نشریه مجاهد تلاش زیادی کرد تا موضوع را لوث و بی‌اعتبار کند^۶ و بنی‌صدر نیز در مصاحبه‌ای ضمن توجیه ماجرای سرقت اسناد، در مورد تلاش برای سرقت «اصل» پرونده برادر رجوی گفت:

من احتیاج به رسیدگی به پرونده چنین فردی را نداشتم چون او نه می‌خواست در دفتر من استخدام شود و من نیز او را از اروپا می‌شناسم و محتاج پرونده استخدامی اش نبودم. این همه

۱. تروریسم ضد مردمی: صص ۳۶-۳۷.

۲. روزنامه کیهان، ۶۰/۲/۲۷: ص ۱۱.

۳. همان.

۴. همان، ۶۰/۲/۳۱: ص ۱۳.

۵. همان، ۲۹، ۳۰ و ۶۰/۲/۳۱ و ۶۰/۳/۲.

۶. نشریه مجاهد، ش ۱۲۲: صص ۱ و ۱۱-۱۴ و ۱۹-۲۳.

داد و قال نمی خواست. می‌گفتید این پرونده استخدامی این آقا است. این جور کارها [افشای عمومی موضوع] همان سلب امنیت است... وقتی از رییس جمهور سلب امنیت بشود مسئله مردم دیگر روشن است.^۱

□ بن بست و رفراندوم

با اوج‌گیری تنش در فضای سیاسی کشور، بنی‌صدر در مقابله با مجلس شورای اسلامی و دولت رجایی و در شرایط حساس ناشی از جنگ عراق علیه ایران، با حمایت تبلیغاتی سازمان مجاهدین خلق، مدعی وقوع «بن‌بست» شده و برگزاری «رفراندوم» را عنوان کرد.^۲

«نهضت آزادی» نیز با حمله به دولت و مجلس، از طرح بنی‌صدر اعلام حمایت کرد.^۳ روزنامه‌های انقلاب اسلامی (بنی‌صدر)، میزان (نهضت آزادی) و نشریه مجاهد ارگان سازمان، تحلیل‌ها و مواضعی مشابه و هماهنگ، برای اثبات وجود بحران غیرقابل حل و ضرورت رجوع مستقیم به آرای عمومی، منتشر ساختند.

مسعود رجوی که در طرح‌های بنی‌صدر، همفکری و هماهنگی قبلی و بعدی سازمان با وی را هدایت می‌کرد، طی نامه‌ای با تبریک به رییس جمهور به خاطر ارائه ترفراندوم، او را در پی‌گیری این طرح تشجیع و تشویق نمود و تأکید کرد: «هیچ یک از حضرات را یارای حذف شما نیست... طرف دیگر، به خوبی می‌داند که شما چه از نظر سیاسی و چه به لحاظ اجتماعی در وضعی هستید که اگر بخواهید و اگر بایستید می‌توانید فی‌الواقع جارویش کنید.»^۴

در آن زمان برخی گزارش‌ها از درون دفتر رییس جمهور حاکی از آن بود که «دو روز در میان مسعود رجوی و موسی خیابانی با بنی‌صدر جلسه دارند و دقیقاً هر کاری که دارد انجام می‌گیرد توسط اینها هدایت می‌شود.»^۵

حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی نیز در خاطرات خود به دریافت خبر ملاقات مخفی رجوی با

۱. همان، ش ۱۲۳: ص ۷.

۲. روزنامه انقلاب اسلامی، ۶۰/۲/۳۰: ص ۱. نشریه مجاهد، ش ۱۲۲: صص ۱، ۲ و ۲۱.

۳. بیانیه «کی باید برود» منتشره از سوی نهضت آزادی؛ روزنامه میزان ۶۰/۳/۴.

۴. غائله چهاردهم اسفند...: ص ۶۶۵.

۵. قدیریان، خاطرات: ص ۲۱۸.

بنی‌صدر در خانه خواهرش، در اردیبهشت ۶۰، اشاره می‌کند و می‌نویسد:
همکاری رییس جمهور با سران گروهی که در صدد مبارزه مسلحانه با جمهوری‌اند و تحت تعقیب مقاماتند، عجیب و غیرقابل تحمل است؛ مخصوصاً که امام فرموده، [بنی‌صدر] با آنها درگیر شود.^۱

در پاسخ به تشنج‌آفرینی بنی‌صدر و سازمان که در آن زمان در حمله به مجلس و روحانیت و دولت رجایی کاملاً از همراهی علنی سیاسی و تبلیغاتی نهضت آزادی نیز برخوردار بودند، حضرت امام خمینی (ره) در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۶ خرداد ۶۰، طی سخنان مشروحی ضمن حمایت قاطع از مجلس به تحلیل شرایط کشور پرداخت. امام در سخنان خود مواضع آشکار و قاطعی در برابر طرح بن‌بست و فراندوم ارائه داد و رییس جمهور و متحدانش را نسبت به تخطی از قانون انذار نمود:

... نگوئید که ملت با من است، ملت با اسلام است، نه با من است نه با شما و نه با دیگری... ملت اسلام را می‌خواهد. ملت شخص نمی‌خواهد... شما به بن‌بست رسیدید. اشتباه می‌کنید. مملکت اسلام که به بن‌بست نمی‌رسد... این مردم، اسلام را می‌خواهند. اگر پایتان را از اسلام کنار بگذارید، این طلبه‌ای که اینجا نشسته با کمال قوا با شما مخالفت می‌کند... آقای رییس جمهور حدودش در قانون اساسی هست. یک قدم آن ور بگذارد من با او مخالفت می‌کنم... نمی‌شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم... همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید ولو برخلاف رأی شما باشد... اگر می‌خواهید که [مردم] از صحنه بیرون‌تان نکنند بپذیرید قانون را...^۲
آیة‌الله دکتر بهشتی رییس دیوان عالی کشور نیز در مصاحبه مطبوعاتی خود با اشاره به اصلی بودن و تقدم موضوع جنگ در آن شرایط، در مورد فراندوم چنین اظهار نظر نمود:

طرح مسئله فراندوم درست به منظور تضعیف جمهوری اسلامی، تضعیف قانون اساسی، مجلس و دولت است... ملت باید در مقابل هر نوع ندا و آوایی که در جهت خلاف ثبات وضع است بایستد. اینکه برخی از روزنامه‌ها می‌کوشند، بگویند در جمهوری اسلامی، امروز یک بحران است و راه‌حل این بحران را در فراندوم و چیزهای دیگر جستجو می‌کنند، این کارها اصلاً به منظور ایجاد بحران صورت می‌گیرد.^۳

۱. هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران: ص ۹۹.

۲. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۷: ص ۱۰.

۳. همان: ص ۳.

سازمان در سرمقاله اولین شماره نشریه مجاهد پس از سخنان امام، بر دیدگاه خود مبنی بر وجود بن‌بست سیاسی تأکید مجدد کرد و شرایط کشور را مشابه سال آخر رژیم شاه توصیف نمود. سازمان در این موضع‌گیری با تهدید تلویحی به احتمال «وقوع انفجار» و «ساعت صفر»، فرماندوم پیشنهادی بنی‌صدر را تنها راه خروج مسالمت‌آمیز از بحران برشمرد و مقابله خود با رهبری انقلاب را آشکارتر ساخت.^۱

بنی‌صدر نیز در مصاحبه مطبوعاتی خود مجدداً بر موضع خود پافشاری نمود و انگیزه اصلی خود از طرح این موضوع را جلوگیری از تضعیف خود برشمرد و موقعیت خود را در «مخاطره» توصیف کرد.^۲ وی همچنین در سخنرانی پایگاه هوایی شیراز، برخلاف توصیه امام مبنی بر عدم سخنرانی تحریک‌آمیز مقامات، مطالب تند و تحریک‌آمیزی علیه سایر قوا به ویژه قوه قضائیه ایراد نمود و تصریح کرد: «من در خطی که هستم با استقامت می‌ایستم»^۳

هیئت سه نفره حل اختلاف^۴ نیز سخنرانی و مصاحبه مزبور را تخلف از فرمان امام و قانون اساسی اعلام نمود و تخلف دو روزنامه انقلاب اسلامی و میزان را نیز محرز دانست.^۵ و سخنگوی این هیئت با قرائت اصل ۵۹ قانون اساسی در مورد شرایط همه‌پرسی عمومی گفت:

مراجعه به آراء عمومی در اختیار هر کس نیست، بلکه باید در مجلس مطرح شود و اگر دو سوم مجموع نمایندگان مجلس موافق بودند آن وقت می‌توان به آراء عمومی مراجعه کرد، ولی آقای بنی‌صدر در هیچ‌کدام از دو مصاحبه اخیرشان به این قسمت آخر اصل [قانون اساسی] تصریح نمی‌کنند.^۶

بنی‌صدر هم در پی اعلام نظر صریح هیئت مزبور که یک عضو آن نماینده شخص خودش بود، به رغم اصرار بر درستی مواضع قبلی خود و متهم ساختن سخنگوی هیئت به خلاف‌گویی، طی نامه‌ای به

۱. نشریه مجاهد، ش ۱۲۳: صص ۱ و ۲.

۲. همان: ص ۷.

۳. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۹: ص ۱۱.

۴. این هیئت در پی دستور حضرت امام متشکل از آقایان مهدوی کنی نماینده امام، محمد یزدی نماینده مشترک رؤسای مجلس، دیوانعالی کشور و نخست‌وزیر و اشرافی نماینده رییس‌جمهور در فروردین ۱۳۶۰ تشکیل گردید.

۵. همان، ۶۰/۳/۱۲: ص ۱۰.

۶. همان، ۶۰/۳/۱۳: ص ۳.

حجة الاسلام اشراقی نماینده رییس جمهور، عملاً و به تلویح از طرح فرماندوم عقب‌نشینی کرد و اعلام نمود:

اینجانب هم در ابتدا که طرح کردم و هم در مصاحبه، نظرم به ترتیبی بود که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است.^۱

روشن بود که در مجلسی که اکثریت نمایندگان آن از منتقدان جدی بنی‌صدر بوده و با برنامه‌های سیاسی تشنج‌آفرین وی هیچ‌گونه همراهی نداشتند، اساساً امکان تصویب طرح فرماندوم از ابتدا غیرممکن و منتفی محسوب می‌شد و هیچ‌گاه کمترین احتمالی بر انجام این کار از طریق قانونی وجود نداشت. در همان ایام حجة الاسلام سیدمحمد خاتمی طی چهار شماره روزنامه کیهان سرمقاله‌ای با عنوان «آراء عمومی» نوشت و با بررسی تفصیلی موضوع از جمله تأکید نمود: «طرح مسئله‌ای به نام «بن بست» چیزی جز یک هیاهو که به ایجاد جو و آنگاه سوءاستفاده از احساسات مردم می‌انجامد چیزی نیست.» وی طرح فرماندوم را پل زدن بر روی قانون اساسی توصیف کرد و آن را برخلاف قانون، مصلحت کشور و شرایط جنگی برشمرد.^۲

همچنین بنی‌صدر از موضع قبلی خود درباره خلع سلاح هم به گونه‌ای دیگر عقب‌نشینی کرد. وی چون به عنوان رییس جمهور و مسئول اجرای قانون، نمی‌توانست همچنان مواضع غیرقانونی خود را بر زبان جاری سازد، ناچار شد در مصاحبه مطبوعاتی تصریح کند که اگر به بهانه نبود امنیت قضایی هر گروهی به خود، حق به دست گرفتن اسلحه را بدهد، می‌شود قانون جنگل.^۳ البته وی در این مصاحبه نیز با زیرکی، در صدد پیدا کردن راهی برای پی‌گیری منویات غیرقانونی خود بود، و از همین رو، برقراری کامل امنیت و خلع سلاح را، توأمان، به «فرصت مناسب بعد از پایان جنگ» موکول می‌کرد.^۴

دادستان کل انقلاب آیه الله علی قدوسی در چهاردهم خرداد ۶۰، طی اطلاعیه‌ای پیرو اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای قبلی، به گروه‌ها آخرین اخطار را برای تحویل سلاح اعلام نمود.

در این اطلاعیه با اشاره به آشوبگری و تشنج‌آفرینی بعضی از گروه‌ها و عدم رعایت قانون توسط آنها

۱. همان: ص ۱.

۲. روزنامه کیهان از ۶۰/۳/۱۳ تا ۶۰/۳/۱۷: سرمقاله.

۳. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۱۲: ص ۹.

۴. همان: ص ۴.

درخواست شده که سریعاً سازمان‌های مسلح، سلاح‌های خود را تحویل داده و با اعلام خط مشی جدید در «چارچوب قانون اساسی و قوانین جاری کشور به فعالیت آزاد اجتماعی و سیاسی بپردازند.»^۱ در انتهای این اطلاعیه تأکید شد:

به گروه‌های آشوبگر و هرج و مرج طلب اخطار می‌شود که در صورت ادامه این روش با آنان به شدت رفتار خواهد شد.^۲

آیه‌الله موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور، نیز خواستار مراعات اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای دادستان کل انقلاب شد و گفت:

اگر نظامی بخواهد خود را حفظ کند نمی‌تواند گروه مسلحی را که با او در حال جنگ است تحمل کند و باید حسابش را با او یکطرفه کند.^۳

روشن بود که یکی از مخاطبان اصلی هشدارهای مزبور، سازمان مجاهدین خلق بود که با قرار گرفتن در لوای حمایت از مقام حقوقی بنی‌صدر به عنوان رییس جمهور و توهم پایگاه گسترده مردمی وی، از تحویل سلاح‌ها و اعلام پای‌بندی به قوانین در فعالیت‌های سیاسی، به بهانه‌های گوناگون استنکاف می‌کرد و عملاً مقدمات مقابله خونین مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی را با سرعت بیشتری آماده می‌ساخت. اما تظاهرات گسترده و میلیونی مردم در سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سراسر کشور^۴ و اعلام حمایت سراسری مجدد از امام خمینی و روحانیت، آشکار ساخت که اکثریت مردم در برابر جبهه ائتلافی بنی‌صدر قرار دارند.

□ آخرین هماهنگی‌ها با بنی‌صدر

مهندس بازرگان در واکنش به سخنرانی ۶ خرداد ۶۰ حضرت امام خمینی، در ۱۶ خرداد، نامه سرگشاده معترضانه‌ای خطاب به ایشان منتشر ساخت که در آن تحلیل‌های بنی‌صدر و مجاهدین خلق در مورد ادعای انحصارطلبی جناح مخالف رییس جمهور تکرار و تأیید شده بود. در این نامه به صراحت و با لحن تند و تیز، سخنان امام به منزله مقابله با انتقاد و ایجاد جوّ وحشت و شدت عمل برشمرده شده و در

۱. روزنامه کیهان، ۱۶/۳/۶۰: ص ۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان: صص ۱ و ۳ و ۱۱.

مورد موضع امام نسبت به ائتلاف سیاسی حول بنی‌صدر، چنین آمده بود:
مدتی است ملیون و روشنفکران مسلمان و ایرانیانی که چهره ضدانقلابی به خود نگرفته‌اند
مورد بی‌مهری رهبری قرار گرفته با اصرار و تکرار، خدمات ارزنده زمان پیروزی انقلاب و قبل
از آن آنان را انکار می‌فرمایند. گویی که کلاً خارج از دین یا جدای از مردم و ضدانقلاب
هستند.^۱

مهندس بازرگان در این نامه حضرت امام را متهم به «یک نوع طرفداری خاص و تأکید یک‌جانبه
برای طبقه ممتاز [روحانیت] و حزب [جمهوری اسلامی] و گروه‌هایی که تظاهر به وابستگی و در
انحصار داشتن امام رامی‌نمایند»^۲، کرد و برخلاف واقعیات، نقش توطئه‌گرانه و آشوب‌گرانه‌ای را که
بنی‌صدر و مجاهدین خلق با حمایت جریان‌هایی مانند نهضت آزادی ایفا می‌کردند، کتمان نموده و عملاً
آنها را حق به جانب نمایانده است. به تعبیر کتاب «غائله چهاردهم اسفند»: «نامه آقای بازرگان جان
تازه‌ای به کالبد رو به زوال آقای بنی‌صدر دمید. با این نیرو باز به جنگ نخست‌وزیر [رجایی] رفت.»^۳
مقطع جدیدی از رودررویی بنی‌صدر با امام و نیروهای انقلابی، آغاز گردید و مجاهدین خلق، جبهه
ملی و نهضت آزادی در کنار گروه‌های کوچکتری مانند حزب ملت ایران و حزب مائوئیستی رنجبران بر
شدت فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی تنش‌زای خود افزودند.

به دنبال تحرکات غیرقانونی و غوغاگری طرفداران بنی‌صدر در روزنامه‌ها و نشریات و ضمناً محرز
اعلام کردن تخلفات آنها توسط هیئت سه نفره حل اختلاف، دادستانی انقلاب در اطلاعیه ۱۸ خرداد ماه
۱۳۶۰ اعلام کرد:

به حکم دادستان انقلاب اسلامی مرکز نشریات آرمان ملت [ارگان حزب ملت ایران به رهبری
داریوش فروهر]، انقلاب اسلامی [ارگان بنی‌صدر]، جبهه ملی [ارگان جبهه ملی ایران]، میزان
[ارگان بازرگان و نهضت آزادی]، نامه مردم [ارگان حزب توده ایران] و عدالت [ارگان حزب
رنجبران]، به دلیل نشر مقالات تشنج‌آفرین، تا اطلاع ثانوی توقیف شدند.^۴

همان روز، مجاهدین خلق واکنش علنی و رسمی نشان دادند. فرصت زیادی باقی نمانده بود؛ سازمان

۱. روزنامه میزان، ۶۰/۳/۱۶ و پایگاه اینترنتی نهضت آزادی که نامه مزبور را به عنوان سند رسمی نهضت آزادی در
اسناد سال ۶۰ درج نموده است.

۲. همان.

۳. غائله چهاردهم اسفند...: ص ۶۸۴.

۴. همان: ص ۶۷۹. متن کامل اطلاعیه در روزنامه کیهان ۶۰/۳/۱۸: ص ۶.

در اجابت وعده حمایت یکپارچه و کامل خود از بنی‌صدر باید همه موجودیت خود را - به تدریج - خرج می‌کرد. آری، سرنوشت مجاهدین خلق و بنی‌صدر به هم گره خورده بود. سازمان به دنبال توقیف نشریات یاد شده، با صدور اطلاعیه‌ای آن را محکوم ساخت و ضمن توصیف این اقدام به عنوان توطئه حذف رییس جمهور، از وی اعلام حمایت نمود:

توطئه تعطیلی روزنامه‌های غیرحزبی، به ویژه روزنامه انقلاب اسلامی ایران، گام بلندی است در مسیر حذف رییس جمهور دکتر بنی‌صدر؛ که جز خفقان هرچه بیشتر و خشنودی دشمنان این میهن و سرکوب و کشتار داخلی را در پیش ندارد.^۱

همچنین،^۹ تن از نمایندگان مجلس از جمله مهدی بازرگان، سلامتیان، غضنفرپور، یدالله سبحانی و کاظم سامی طی نامه‌ای به رییس مجلس، توقیف نشریات توسط دادستانی انقلاب را غیرقانونی دانسته و محکوم نمودند.^۲

صفحه اول نشریه هفتگی «مجاهد» مورخ ۲۱ خرداد ۶۰، تماماً به پیام و سخنان بنی‌صدر و اطلاعیه‌های سازمان در حمایت از وی اختصاص یافته بود و مضامین تحلیل‌ها و سایر مطالب آن نیز آشکارا تحریک و آماده‌سازی شورش علیه نظام را به مخاطبان القا می‌کرد. در همین شماره، متن کامل نامه سرگشاده بازرگان^۳ و بیانیه شیخ علی تهرانی^۴ خطاب به وی که از مضمون مشابه ولی صریح‌تر و تحریک‌آمیزتری درباره امام برخوردار بود، به چاپ رسید. جهت‌گیری اصلی این مطالب، زیر سؤال بردن مشروعیت و اعتبار سیاسی و قانونی رهبری انقلاب بود. با این موضع‌گیری‌های صریح علیه امام، به نظر می‌رسید بهانه‌های سازمان برای توجیه اقدامات تروریستی بعدی علیه نظام تقویت می‌گردید. در بیانیه نهضت آزادی مورخ ۲۰ خرداد نیز ضمن حمایت از رییس جمهور، اقدام قوه قضائیه و دادستانی محکوم گردید و تلویحاً تلاطم‌ها و تشنج‌ها امری موجه و ناشی از عدم اجرای قانون توسط حاکمیت توصیف شد.^۵

۱. نشریه مجاهد، ش ۱۲۴: ص ۱.

۲. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۱۹: ص اول.

۳. نشریه مجاهد، ش ۱۲۴: صص ۹، ۱۴ و ۱۶.

۴. همان: ص ۱۰.

۵. بیانیه نهضت آزادی پیرامون بحران کنونی کشور، مورخ ۶۰/۳/۲۰.

○ حکم عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا

امام خمینی(ره) روز هجدهم خردادماه در یک سخنرانی پرشور و قاطع در مورد اقدامات بنی‌صدر و مؤتلفین وی، آخرین اتمام حجت‌ها را اعلام نمود و مقاومت در برابر قانون و مصوبات قانونی مجلس را دیکتاتوری ناامید و صریحاً به تشنج‌آفرینان هشدار داد.^۱ با دعوت بنی‌صدر از مردم برای مقاومت و ایستادگی در دفاع از وی، در چند نقطه تهران و شهرستان‌ها در روزهای ۱۸ و ۱۹ خرداد، تجمع‌های غیرقانونی و آشوبگرانه گروه‌هایی از طرفداران بنی‌صدر و مجاهدین خلق، با حضور خودجوش مردم خاتمه یافت^۲ و نشان داد که پایگاه مردمی جریان مخالف رهبری انقلاب برخلاف تصور و توهم خود، بسیار اندک است.

روز بعد، امام خمینی(ره) با یک حکم - که در جمله‌ای واحد نگاشته بود - ابوالحسن بنی‌صدر را از فرماندهی نیروهای مسلح عزل کرد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران. آقای بنی‌صدر از فرماندهی کل نیروهای مسلح برکنار شده‌اند.

روح‌الله الموسوی‌الخمينی - ۳۶۰/۳/۲۰

بنی‌صدر در زمان صدور این حکم در کرمانشاه به سر می‌برد، و اختفای وی از همانجا آغاز شد. فردای آن شب، سازمان اطلاعاتی دیگری در حمایت از بنی‌صدر تحت عنوان «هشدار نسبت به حفظ جان رییس‌جمهور» صادر کرد:

مجاهدین خلق ایران با اخطار قاطع انقلابی علیه هرگونه سوءنیت به جان رییس‌جمهور، از تمامی خلق قهرمان ایران، روشنگری، هوشیاری، آمادگی و حضور دایمی در صحنه‌ها و مقاومت پیگیر را طلب نموده؛ و در این شرایط، حمایت از شخص رییس‌جمهور و حفاظت از جان او را یک وظیفه مبرم انقلابی در سراسر کشور تلقی می‌کند.^۴

سازمان، تحولات سیاسی کشور و اقدامات قانونی رهبری انقلاب و مجلس شورای اسلامی برای

۱. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۱۹: ص اول.

۲. همان ۶۰/۳/۲۰: صص ۱ و ۲؛ ۶۰/۳/۱۹: ص ۹.

۳. همان، ۶۰/۳/۲۱: ص ۲. صحیفه امام، ج ۱۴: ص ۲۷۴.

۴. نشریه مجاهد، ش ۱۲۵: ص ۱.

جلوگیری از قانون شکنی بنی صدر و دفاع از حریم قانونی ارکان نظام را، «کودتای مرتجعین» نام گذاری کرد و مردم را به مقابله با نظام فراخواند.

در آن موقعیت، تحلیل درون گروهی سازمان از وضعیت نیروهایی که در جبهه آنها محسوب می شدند،

چنین بود:

... بنابراین ترکیب نیروها با این شکل است: دکتر [بنی صدر] دارای نیروهای طیف وسیع و گسترده ولی پراکنده است؛ ولی نیروهای ما متشکل است. بنابراین، نیروهای دکتر را باید روی دوش خودمان بکشیم؛ یعنی سازمان «اصل» و بنی صدر «شرط» است. یعنی بنی صدر چشم اندازی است که مال خود سازمان است. و این را هم باید قبول کنیم که نیروهای آنها [طرفداران بنی صدر] خیلی بیشتر است؛ در این صورت اگر ما کار را انجام بدهیم و حرکت کنیم، آنها هم کار می کنند و فعالیت می کنند که البته ویژگی های ترقی خواهی در دکتر وجود دارد.^۱

«جنبش مسلمانان مبارز» که در آن مقطع در برابر ائتلاف مجاهدین خلق و بنی صدر و لیبرال ها قرار داشت، طی اطلاعیه ای تحلیل خود را درباره شرایط کشور و آرایش نیروهای سیاسی، این گونه اعلام نمود:

سرانجام همچنانکه از مدت ها قبل پیش بینی می شد، تضاد جناح لیبرال در رأس قدرت با دولت [رجایی]، بنا به ماهیت آن و نیروهای اجتماعی که از آن حمایت کردند (به طور عمده سرمایه داران، اقشار مرفه و گروه های وابسته و طرفدار سرمایه داری غرب) به تضاد با انقلاب و توده های محروم هوادار آن و رهبری انقلاب امام خمینی، منجر گردید... آنان (لیبرال ها) نارضایتی اقشاری از مردم را از برخی عملکردهای مسئولین و دست اندرکاران، به حساب علاقه مندی و ایمان به خود می گذاشتند و با وجود علائم آشکار بر وفاداری مردم به انقلاب، همچنان مفتون آن پایگاه خیالی، تقاضای رفتارندوم کردند تا کشور را از به اصطلاح بن بست که خود برای انقلاب فرض می کردند، خارج سازند... تظاهرات توده های مردم علیه جناح لیبرال حاکم نشانه خشم توفنده مردم مسلمان و انقلابی نسبت به هر جریان سازشکار و حامیان سرمایه دار و وابسته به استعمار و امپریالیسم می باشد.^۲

از صبح پنجشنبه ۲۱ خرداد ماه ۱۳۶۰، بعد از برکناری بنی صدر از فرماندهی کل قوا، با پشتیبانی

۱. غائله چهاردهم اسفند...: صص ۶۸۶ - ۶۸۷.

۲. روزنامه کیهان، ۲۱/۳/۶۰: ص ۱۶.

اعضای سازمان، درگیری‌های خشونت‌بار پراکنده‌ای در تهران و چند شهر بین گروه‌های طرفدار بنی‌صدر با مردم رخ داد که از جمله در تهران پس از تجمع حدود ۱۵۰ نفر از افرادی که به شعار و فحاشی علیه دولت و مسئولان کشور و حمایت از رییس‌جمهور پرداختند، جمعی از مردم برای متفرق کردن آنان وارد عمل شدند؛ عده‌ای از پاسداران نیز مجبور به مداخله گشتند. در این درگیری، گلوله‌ای به سمت پاسداران شلیک شد که یکی از آنها زخمی و در بیمارستان به شهادت رسید.^۱

بنی‌صدر بار دیگر، در بیانیهٔ مورخ ۲۲ خرداد ۶۰، مردم را به مبارزهٔ علنی علیه نظام و حاکمیت جمهوری اسلامی فراخواند. وی در بخشی از این بیانیهٔ بلند با تأکید بر اینکه «کودتای خزنده» در حال اجراست و آزادی و امنیت از بین رفته، مدعی وجود خطرهای جدی برای استقلال کشور گردید:

... با شما مردم سخمن همواره این بوده است که... استقامت کنیم. راه‌های استقامت را شما خود در گذشته یافته‌اید و اینک نیز می‌توانید بیابید.

... به شما می‌گویم: اگر امروز - که هنوز وقت باقی است - نایستادید و استبداد را که هنوز قوام نگرفته، دفع نکردید و استبداد با سلطهٔ خارجی پیوند قطعی پیدا کرد، همهٔ آنچه را که گفتم و بدتر از آن را بر شما خواهند آورد و...

... آنچه را که باید به اطلاع شما می‌رساندم، رساندم. بر شما مردم است که نگران سرنوشت انقلاب اسلامی و کشور خود باشید و استقامت کنید.^۲

روزنامه کیهان تحت سرپرستی حجة‌الاسلام سیدمحمد خاتمی، در سرمقاله‌ای درباره واکنش رییس‌جمهور و گروه‌های حامی وی چنین نوشت:

پس از کنار گذاشتن رییس‌جمهور از فرماندهی کل قوا، موضع بسیاری از جریان‌های سیاسی از جمله شخص بنی‌صدر در مقابل خط اصیل انقلاب تغییر کرد. آقای بنی‌صدر با انتشار بیانیه‌ای (که خیر ظهور «غول استبداد» در حاکمیت ایران را به سمع همگان رسانده و از «یازده میلیون تن از مردم» خواست تا در مقابل این غول عظیم استقامت کنند و در عمل دیدیم که یازده میلیون تن از مردم خواستار شکستن بت جدید شدند.) بلافاصله جریان‌های سیاسی راست و چپ رو از قبیل جبههٔ ورشکسته ملی، دفتر هماهنگی، جنبش ملی مجاهدین و حزب رنجبران با صدور اطلاعیه‌های مهم از هواداران و اعضاء خود خواستند که به حمایت از رییس‌جمهور برخیزند...

۱. همان، ۶۰/۳/۲۴: صص ۱-۲. غائلهٔ چهاردهم اسفند...: ص ۶۸۷.

۲. نشریهٔ مجاهد، ش ۱۲۵: صص ۱-۲؛ این بیانیه در آخرین شماره روزنامه انقلاب اسلامی نیز که به صورت غیرقانونی انتشار یافت درج شد.

اکنون رییس جمهور مردم را به استقامت (یعنی قیام) دعوت کرده است... استقامت در برابر چه کسی...؟ رهبری انقلاب...؟ اکنون جنبش ملی مجاهدین تلویحاً قیام مسلحانه را علیه خط امام اعلام کرده‌اند و تحت پوشش حمایت از رییس جمهور با تمام قوا وارد عمل شده‌اند.^۱

مهندس بهزاد نبوی، سخنگوی دولت، نیز در مصاحبه‌ای با اشاره به بیانیه مذکور گفت: استقامتی که ایشان [بنی صدر] می‌گویند استقامت در مقابل قانون، نهادهای انقلابی و امام است... رییس جمهور در بیانیه خود مردم را رسماً به قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی دعوت کرده است.^۲

سخنگوی هیئت سه نفری حل اختلاف نیز ضمن اعلام بررسی بیانیه بنی صدر در جلسه هیئت، اظهار داشت:

این مطلب که گفته شد آقای بنی صدر نمی‌توانند مطالبشان را اظهار کنند بررسی شد، اعلامیه ایشان به تفصیل از تریبون مجلس خوانده شد و بعد هم از رادیو پخش شده است و باز هم می‌گویند که آزادی وجود ندارد.^۳

از سوی دیگر، نهضت آزادی نیز در تاریخ ۲۴ خرداد ۶۰ با صدور بیانیه‌ای تحت عنوان «احساس خطر و پیشنهادات به رهبری و دولتمردان و مردم»، مضمون و مفاد بیانیه بنی صدر و مواضع مجاهدین خلق درباره شرایط سیاسی کشور را تکرار و تأکید نمود.^۴

در این بیانیه که از ساختار کاملاً مشابه متن اطلاعیه بنی صدر برخوردار بود، در حمایت از وی تصریح شد که انقلاب چنان از شعارهای اصلی خود فاصله گرفته که «رییس جمهور منتخب مردم ناچار است روی پنهان کند». ادعای فقدان آزادی و امنیت و وجود اختناق، همانند بیانیه‌های سازمان و سایر گروه‌های مؤتلف بنی صدر، در این اطلاعیه مجدداً تشریح و تکرار شده بود.^۵ همچنین این اتهام تکرار شده بود که نقض قانون و انحصارطلبی مسئولان نظام موجب خشونت و دشمنی گردیده است. و نیز در تأیید برچسب «کودتای مرتجعین» که از سوی مجاهدین خلق و بنی صدر طرح شده بود، نهضت آزادی نیز

۱. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۲۵: ص ۱-۲.

۲. همان: ص ۱۴.

۳. همان: ص ۱۵.

۴. بیانیه مزبور: ص ۱. متن کامل بیانیه در پایگاه اینترنتی نهضت آزادی، اسناد سال ۱۳۶۰، موجود و قابل دسترسی است.

۵. همان: صص ۱-۲.

وضع کشور را یادآور روزهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد توصیف کرده بود.^۱ پیشنهادات مطروحه در این بیانیه نیز ناظر بر آن بود که امام و دولتمردان و مجلس و نهادهای انقلابی مقصران وضعیت پدید آمده هستند و می‌بایست تغییر رفتار دهند و با رییس‌جمهور تفاهم کنند و به انحصارطلبی خاتمه دهند تا حکومت قانون استقرار یابد.^۲ همان مواردی که در بیانیه‌های بنی‌صدر و مجاهدین خلق به انحای مختلف طرح و تکرار شده بود و برآیند آنها، موجه ساختن اقدام خشونت‌بار در مقابل نظام محسوب می‌گردید.

سازمان نیز طی اطلاعیه مورخ ۲۴ خرداد خود در واکنش به طرح بررسی کفایت سیاسی رییس‌جمهور در مجلس، «اخطار» کرد که عزل رییس‌جمهور «عملاً مفهومی جز اعلام جنگ مرتجعین به تمامی خلق ایران ندارد».^۳

در این اطلاعیه مجدداً نسبت به احتمال تهدید جان بنی‌صدر که در اولین اطلاعیه بعد از برکناری وی از فرماندهی کل قوا طرح شده بود، هشدار داده شد. تأکید ویژه سازمان بر این موضوع یکی از سوژه‌های اصلی برای نظامی کردن فضا و تحریک مخاطبان به اقدامات خشونت‌بار بود. نشریه «مجاهد» همچنین اطلاعیه‌های گوناگونی از افراد و گروه‌های مختلف با گرایش‌های سیاسی گوناگون در مخالفت با اقدامات قانونی رهبری انقلاب و مجلس انتشار می‌داد و به شدت فضای کشور را در معرض فروپاشی ترسیم می‌کرد.

از جمله بیانیه ۶۱ نفر از نویسندگان و خبرنگاران تحت عنوان «به موج تازه سرکوب تسلیم نشویم» در نشریه سازمان منتشر شد که ضمن تکرار ادعاهای مجاهدین خلق علیه نظام، مردم را به مقاومت دعوت می‌کرد.^۴ برخی از کسانی که این بیانیه را امضا کردند عبارت بودند از: رضا براهنی، باقر پرهام، مهدی خانابا تهرانی، اسماعیل خوئی، علی دهباشی، غلامحسین ساعدی، محمدعلی سپانلو، احمد شاملو، هوشنگ گلشیری، هوشنگ گلکانی، جواد مجابی، هما ناطق، منوچهر هزارخانی.

در بیانیه دیگری با اعلام حمایت از بنی‌صدر و دعوت به «مقابله با تمام قوا با غول استبداد»، نظام

۱. همان: ص ۳.

۲. همان: صص ۳-۴.

۳. نشریه مجاهد، ش ۱۲۵: ص ۱.

۴. همان: صص ۳ و ۶.

جمهوری اسلامی به سرنوشتی مشابه رژیم شاه تهدید شد. از جمله امضا کنندگان این بیانیه محمد شانه‌چی، محمد ملکی، احمد علی‌بابایی، پوران شریعت رضوی و مجید شریف بودند.^۱

○ تلاش امام برای حفظ جایگاه ریاست جمهوری

با همه اینها، امام و نزدیکان ایشان نمی‌خواستند کار بنی‌صدر به جایی برسد که خود می‌خواست. رییس مجلس شورای اسلامی، آقای هاشمی رفسنجانی، نیز در تاریخ ۲۳ خرداد، پس از دیداری با امام، نظر مجلس را درباره رییس جمهور به این شرح اعلام نمود:

بعد از عزل آقای بنی‌صدر از سمت جانشینی فرماندهی کل قوا، در مجلس فشار شدیدی وارد می‌آید که مسئله عدم کفایت سیاسی ایشان مطرح شود و نمایندگان مجلس خواسته‌اند برای این کار جلسه غیر علنی داشته باشیم....

در مجموع و با مشورت‌هایی که کرده بودیم نظر من این بود که آقای رییس جمهور بپذیرند که در محدوده حقوق و تکالیفی که قانون اساسی برای رییس جمهور و همه ارگان‌های دیگر معین کرده است، عمل نکنند و ترجیح دارد که ایشان در این سمت باقی بمانند؛ حتی اگر من بتوانم، با تقاضا و توضیح، مجلس را هم از طرح بحث درباره کفایت سیاسی ایشان منصرف کنم. و فکر می‌کنم مصلحت این باشد... البته مسئله بستگی دارد به اینکه ایشان چه مقدار آماده باشند که تابع قانون باشند.^۲

اما بنی‌صدر که مقتون تحلیل و ارزیابی سازمان مجاهدین خلق و اسیر توهمات خویش شده بود، این‌گونه پیام‌های مسالمت و آشتی را از موضع ضعف تلقی می‌کرد و می‌پنداشت با حمایت گروه‌های سیاسی متحد خود و تشکیلات نظامی سازمان، به فروپاشی حاکمیت پیرو خط امام قادر خواهد بود. بنابراین خط گسترش آشوب و درگیری در شهرها و آماده شدن برای یک مقابله مسلحانه تمام عیار با نظام - توسط مجاهدین خلق و ائتلاف طرفداران بنی‌صدر - همچنان پی‌گیری می‌شد.

○ بیانات تاریخی امام در ۲۵ خرداد ۶۰

جبهه ملی، طی اعلامیه‌ای، که بهانه آن نفی و حمله شدید به لایحه قصاص بود، مردم را به یک

۱. همان: ص ۴.

۲. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۲۴: ص ۳.

راهپیمایی در مسیر خیابان انقلاب به سمت دانشگاه تهران، در بعدازظهر روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ فراخواند. قرار بود در جلسه ۲۶ خرداد مجلس شورای اسلامی پیرو درخواست ۱۲۰ نماینده، دو فوریت طرح بررسی کفایت سیاسی رییس‌جمهور به بحث و رأی‌گیری گذارده شود. به نظر می‌رسید راهپیمایی جبهه ملی اولاً - به عنوان مقدمه و آزمون موفقیت شورش اجتماعی طراحی شده بود (که در صورت موفقیت زمینه را برای یک حرکت گسترده براندازانه و خشن در ادامه درگیری‌های پراکنده تهران و شهرستان‌ها، فراهم می‌ساخت) و ثانیاً - مانوری بود برای تقویت جایگاه اجتماعی و افزایش روحیه گروه‌های متحد بنی‌صدر در آستانه اقدام نهایی؛ صبح ۲۵ خرداد، بازرگان، یدالله سبحانی و کاظم سامی طی یک نامه مشترک اعلام کردند به دلیل عدم امنیت و وجود سانسور و ادامه توقیف چند روزنامه، از شرکت در جلسات علنی مجلس خودداری خواهند نمود.^۱ صبح آن روز، امام خمینی(ره) در میان جمعی از اқشار مختلف مردم بیاناتی ایراد کرد که موارد و نکاتی از آن - از جمله انتقاد شدید و صریح به بنی‌صدر، اعلام ارتداد جبهه ملی در صورت اصرار و پافشاری بر نفی حکم ضروری قصاص، و تکلیف به نهضت آزادی در روشن کردن موضع خود و تبری جستن از اعلامیه جبهه ملی - تا آن زمان سابقه نداشت. بخش‌های مهم بیانات امام که ظهر همان روز از رادیو پخش شد، از این قرار است:

من دو تا اعلامیه از جبهه ملی که دعوت به راهپیمایی کرده است، دیدم. در یکی از این دو اعلامیه جزء انگیزه‌ای که برای راهپیمایی قرار دادند لایحه قصاص است... در اعلامیه دیگر تعبیر این بود که لایحه غیرانسانی. ملت مسلمان را دعوت می‌کنند که در مقابل لایحه قصاص راهپیمایی کنند، یعنی چه؟ یعنی در مقابل نص قرآن کریم راهپیمایی کنند... من کار ندارم به جبهه ملی با اینکه بعضی افرادش شاید افرادی باشند که مسلمان باشند. لکن من کار دارم با اینهایی که پیوند کرده‌اند، با جبهه [ملی]، پیوند کرده‌اند با منافقین... شمایی که متدین هستید و مدعی تدین، چه توجیهی از این معنا دارید؟... این آقایانی که با این منافقین ائتلاف کردند، ائتلاف کردند که مملکت را به هم بزنند. ائتلاف کردند که آشوب به پاکنند... حالا ائتلاف کردید که به ضد رأی مردم عمل کنید... بیایید حساب خودتان را جدا کنید. آیا نهضت آزادی هم قبول دارد آن حرفی را که جبهه ملی می‌گوید؟... رادیو بعد از ظهر را باز کنیم گوش کنیم ببینیم که نهضت آزادی اعلام کرده است که این اطلاعیه جبهه ملی کفرآمیز است... متأثرم از اینکه با دست خودشان، اینها گور خودشان را کنند. من نمی‌خواستم این طور بشود. من حالا هم توبه

۱. روزنامه کیهان، ۲۶ خرداد ۶۰: ص ۱۱.

را قبول می‌کنم، اسلام توبه را قبول می‌کند... بگویند ما تا حالا خطا کردیم، اشتباه کردیم مردم را دعوت کردیم به شورش، غلط بوده، خلاف اسلام بوده، خلاف قوانین کشوری بوده ائتلاف کردیم با گروه منافق. من چندین بار به این آقا [= بنی صدر] گفتم: آقا این جمعیت [= مجاهدین خلق] تو را به باد فنا می‌دهند و این افرادی که دور تو جمع شدند، بعضی از اینها یک گرگ‌هایی هستند که تو را به باد فنا می‌دهند. گوش نکرد، حالا هم دیر نشده، آقایانی که متدین هستند [= نهضت آزادی] اعلام کنند به اینکه این دعوت به راهپیمایی، دعوت بر ضد اسلام است... آن آقا [= بنی صدر] هم بروند عذرخواهی کنند از ملت؛ بگویند ملتی که به من رأی داده من مطابق رأی آنها عمل نکردم از حالا به بعد [عمل] می‌کنم... من نمی‌خواستم شما ائتلاف بکنید با منافقینی که بر ضد اسلام هستند... الآن هم من نصیحت می‌کنم، این جمعیت متدین نهضت آزادی را و آقای رییس جمهوری را... جدا کنید حسابتان را از مردها، آنها مرتد هستند، جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است. بله، جبهه ملی ممکن است بگوید که ما این اعلامیه را ندادیم، اگر آمدند و در رادیو اعلام کردند به اینکه این اطلاعیه‌ای که حکم ضروری جمیع مسلمین را غیرانسانی خوانده، این اطلاعیه از ما نبوده... از آنها هم می‌پذیریم که اسلام در رحمتش به همه مردم باز است... بیایید توبه کنید، برگردید توبه همه‌تان قبول است بیایید با هم برادر بشوید این مملکت را به پیش ببرید.^۱

کریم سنجابی که در آن زمان دبیرکل جبهه ملی بود بعدها در خاطرات خود ضمن اشاره به ارتباط و ملاقات‌های خویش با «افرادی از مجاهدین خلق»^۲ و شخص مسعود رجوی، می‌گوید:

هر قدر فاصله آنها [= مجاهدین خلق] از توده‌ای‌ها بیشتر می‌شد و هر قدر دستگاه انحصارطلب آخوندی نسبت به آنها ترشروی و خشونت بیشتر نشان می‌داد، نزدیکی ما با آنها بیشتر می‌شد. مخصوصاً همراهی و ارتباط آنها با بنی صدر در خط آزادی‌خواهی وسیله دیگری برای همکاری و تفاهم ما با آنها شده بود.^۳

وی در مورد راهپیمایی علیه لایحه قصاص با اشاره به اعلامیه خود و مقالات منتشره در نشریه «پیام جبهه ملی»، درباره انگیزه اقدام جبهه ملی چنین گفته است:

ما می‌خواستیم در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ به مناسبت یکصدمین سال تولد دکتر مصدق اجتماع و تظاهرات و در صورت امکان راهپیمایی بزرگی ترتیب بدهیم... با آنکه مسئولان جبهه ملی از

۱. همان، ۶۰/۳/۲۶: صص ۳ و ۹.

۲. سنجابی، امیدها و ناامیدی‌ها: ص ۳۵۶.

۳. همان: ص ۳۵۷.

اوایل خردادماه در حال نیمه اختفا بودند و شورا و کمیته مرکزی ما در محل‌های مختلف به صورت پنهانی تشکیل می‌گردید و با همه خطرات و محظوراتی که متوجه ما بود بر تصمیم خود در برگزاری تظاهرات راسخ بودیم... مجاهدین خلق هم به ما گفتند که اعلامیه مخالف علیه آن [= راهپیمایی] نمی‌دهند ولی [رسماً] در آن شرکت نمی‌کنند... در این موقع اختلاف مجلس و بنی‌صدر به حد اعلارسیده بود. چند روز قبل از ۲۵ خرداد ماخانه‌های خود را ترک کردیم و به حال اختفای مطلق افتادیم و در حال اختفا بودیم...^۱

نشریه مجاهد دو هفته قبل از اعلام راهپیمایی جبهه ملی تحت عنوان «بررسی لایحه قصاص»، ضمن رعایت احتیاط در عدم نفی اصل قرآنی و دینی آن، لایحه قصاص را زیر سؤال برده و محکوم ساخته بود.^۲ سازمان همچنین علاوه بر تحلیل‌ها و مواضع خود که آشکارا علیه امام در «مجاهد» منتشر می‌کرد، متن نامه سرگشاده شیخ علی تهرانی به امام را در واکنش به سخنرانی ۲۵ خرداد ایشان، انتشار داد. او در این نامه حملات شدیداللحنی خطاب به امام نموده و کوشیده بود اعتبار و استناد دینی و فقهی بیانات امام را - از جمله در مورد حکم ارتداد منکرین حکم ضروری قصاص - نفی کند.^۳

در حالی که تمام علمای شیعه و سنی در مورد این حکم فقهی امام اتفاق نظر دارند و در همان زمان علما و مراجع دیگر نیز در تأیید آن اعلام‌نظر کردند. از جمله آیه‌الله گلپایگانی رسماً با صدور فتوایی تصریح نمود که «اگر مسلمانی حکم قصاص را در اسلام منکر شود، مرتد می‌شود چون انکار صریح قرآن و ضروری دین است.»^۴

در پی عدم پاسخ جبهه ملی به درخواست امام مبنی بر نفی موضع‌گیری ضددینی اعلامیه قبلی خود و تلاش گروه‌های اندک و پراکنده‌ای برای اجابت به دعوت راهپیمایی آشوبگرانه ۲۵ خرداد، حضور گسترده مردم تهران در خیابان‌ها به حمایت از رهبری انقلاب، شرایط را به زیان این گروه و حامیان پشت پرده آن تبدیل نمود:

مردم انقلابی و مبارز تهران، دیروز در اجتماعات پرشکوه خود و با حضور در صحنه، توطئه راهپیمایی را که از طرف جبهه ملی اعلام شده بود، خشتی کردند... سر تا سر حدفاصل میدان

۱. همان: ص ۳۴۶.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱۲۳ و ۱۲۴.

۳. همان، ش ۱۲۶: صص ۱ و ۳.

۴. روزنامه کیهان، ۲۶/۳/۶۰: ص ۲.

فردوسی تا میدان انقلاب مملو از جمعیت بود. ملت یک صدا فریاد می‌زدند: فرمانده کل قوا خمینی... سکوت هر مسلمان خیانت است به قرآن، لبیک لبیک یا امام، حزب‌الله پیش‌مرگ روح‌الله... در پی اعلام راهپیمایی جبهه ملی که قرار بود ساعت ۴ بعد از ظهر دیروز [۲۵ خرداد] از میدان فردوسی آغاز شود، گروه زیادی از مردم برای جلوگیری از برقراری این میتینگ در ساعات قبل از موعد تعیین شده در میدان فردوسی اجتماع کردند... جمعیت سپس مسیر خیابان انقلاب را به سوی میدان انقلاب و دانشگاه تهران در پیش گرفت و با فریاد شعارهایی بر علیه جبهه ملی و رییس‌جمهوری به راه خود ادامه داد.^۱

همچنین در سایر شهرستان‌ها نیز راهپیمایی‌های وسیعی به حمایت از سخنان امام برگزار شد که اخبار و تصاویر آنها در مطبوعات کثیرالانتشار و صدا و سیما منعکس گردید. اما سازمان مجاهدین خلق در تبلیغات خود مدعی اندک بودن تعداد مردم شرکت‌کننده در این اجتماعات شد و اخبار مربوط به آنها را «دروغ‌گویی» توصیف کرد.^۲ رادیوهای فارسی زبان خارجی و رسانه‌های بیگانه نیز در تداوم مشی تبلیغاتی گذشته، به تربیون سازمان و سایر گروه‌های هوادار بنی‌صدر و خود وی تبدیل شده بودند.

از سوی دیگر مهندس بازرگان طی اعلامیه‌ای که بعد از ظهر ۲۵ خرداد به خبرگزاری پارس ارسال نمود صرفاً «شایعه» دعوت نهضت آزادی به راهپیمایی را تکذیب کرد.^۳ کیهان این تکذیب را یک اقدام «زیرکانه» و «رندانه» برای اجتناب از موضع‌گیری‌های صریح مورد درخواست امام توصیف نمود.^۴ نهضت آزادی در پاسخ به انتقاد مزبور، یک اطلاعیه توضیحی دیگر صادر نمود که طی آن مجدداً از محکوم ساختن اقدام جبهه ملی و کفرآمیز شمردن مخالفت با قصاص خودداری کرده بدون هیچ‌گونه موضع‌گیری مطابق درخواست امام، صرفاً مشارکت در راهپیمایی و ائتلاف با هر «گروه و حزبی» را تکذیب نموده و اعتقاد خود را به حکم قصاص اعلام داشت.^۵

روز ۲۶ خرداد دو فوریت طرح بررسی کفایت سیاسی رییس‌جمهور به تصویب مجلس رسید. ده تن از نمایندگان از جمله بازرگان، یدالله سبحانی، ابراهیم یزدی، سلامتیان و غضنفرپور از حضور در جلسه

۱. همان: صص ۱ و ۲.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱۲۶: ص ۱ و ش ۱۲۷: ص ۴.

۳. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۲۶: ص ۱۲.

۴. همان.

۵. همان، ۶۰/۴/۲: ص ۱۴.

خودداری کردند.^۱

○ یأس بنی‌صدر و متحدانش

اجتماع مورد نظر جبهه ملی و بنی‌صدر شکست خورد و خیابان‌ها در اختیار نیروهای طرفدار انقلاب قرار گرفت و آخرین امید بنی‌صدر به اینکه شاید اجتماع ۲۵ خرداد مفزی برای او در پی داشته باشد، به یأس مبدل شد.

بنی‌صدر، که در بیانیه ۲۲ خرداد خویش رسماً و علناً مردم را به قیام علیه انقلاب اسلامی تحریک کرده بود، و در همدان و در پایگاه یکم شکاری مردم و ارتشی‌ها را به استقامت و قیام خوانده بود، به دنبال بیانات حضرت امام و ملاحظه واکنش مردم در ۲۵ خرداد اکنون بر آن شده بود که با نامه‌ای به امام از شدت فشار علیه خویش بکاهد. در متن نامه ضمن تظاهر به اطاعت از رهبری، اهانت‌ها و مدعیات قبلی هم به بیانی دیگر تکرار شده بود.^۲

زمینه سقوط بنی‌صدر را سرانجام خود وی و رجوی فراهم کردند. حادثه آفرینی‌های «منافقین» ادامه یافت. بهزاد نبوی، سخنگوی دولت، طی مصاحبه‌ای که در ساعات آخر همان روز ۲۵ خرداد با مطبوعات انجام داد، اعلام کرد:

اگر لازم باشد، قوای انتظامی با مسئله درگیری‌های خیابانی برخورد خواهند کرد... آقای بنی‌صدر دقیقاً همچون مجاهدین خلق عمل می‌کند...

تمام درگیری‌های خیابانی از ناحیه سازمان مجاهدین طرح‌ریزی و اجرا می‌گردد. آنان به خاطر تشکل نسبی خود، قادرند این درگیری‌ها را به طور درازمدت سازماندهی کنند...

عملکرد آقای بنی‌صدر (پس از عزل از فرماندهی کل قوا) غیرمنطقی و از شأن یک رئیس‌جمهور به دور است.^۳

در ادامه حمایت شورش‌گرانه مجاهدین خلق از بنی‌صدر، این سازمان طی اطلاعیه مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۰، هواداران خود را به حمایت جدی‌تر از بنی‌صدر، به بهانه «نجات جان» وی، دعوت نمود. در

۱. همان، ۶۰/۳/۲۷: ص ۱۴.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱۲۶: صص ۱ و ۲. این نامه به صورت اعلامیه‌ای دو برگی نیز انتشار یافت که اصل آن مورد استناد این کتاب بوده است.

۳. روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و جمهوری اسلامی، ۶۰/۳/۲۶.

حالیکه بنی صدر با هماهنگی سازمان در مخفی‌گاه به سر می‌برد و هیچ‌خطر جدی او را تهدید نمی‌کرد. حتی در صورت واقعی بودن این موضوع، دعوت مردم به دفاع از جان رییس‌جمهور زمینه‌آجرائی نداشت و صرفاً برای تهییج و تحریک مخاطبان کاربرد داشت. این ترفند تبلیغاتی که از مدت‌ها قبل شروع شده بود و مبتنی بر مظلوم‌نمایی و در مخاطره بودن زندگی بنی صدر و حامیانش قرار داشت، برای تقویت توجیحات سازمان در مسیر به کارگیری «خسونت کور و سازماندهی شده» بعدی، طراحی شده بود. بخشی از اطلاعات مزبور از این قرار بود:

مردم تهران! آماده نجات جان دکتر بنی صدر باشید

... جان رییس‌جمهور علی‌القاعده در خطر جدی است و فرد فرد شما، از جانب تمام مردم ایران، در دفاع از آزادی و مقاومت در برابر دیکتاتوری و اختناق سیاه وظیفه دارید تا برای نجات جان دکتر بنی صدر هر لحظه هوشیار و آماده باشید.^۱

□ تصویب عدم کفایت سیاسی بنی صدر

طرح دو فوریتی آیین‌نامه چگونگی بررسی کفایت سیاسی رییس‌جمهور، که از طرف تعدادی از نمایندگان، تقدیم مجلس شورای اسلامی شده بود، در ۲۷ خرداد پس از سخنان موافقان و مخالفان، مورد تصویب قرار گرفت. میلیون‌ها تن از مردم در تجمع‌ها و تظاهرات مختلف سراسر کشور و نیز نمازهای جمعه ۲۹ خرداد، از اقدام مجلس حمایت کردند و خواستار عزل و محاکمه بنی صدر شدند.^۲ درگیری‌های پراکنده و خسونت‌باری نیز در برخی شهرها بین طرفداران بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق با مردم رخ داد.

آیه‌الله دکتر بهشتی رییس دیوان عالی کشور طی مصاحبه مطبوعاتی در ۲۷ خرداد ۶۰، ضمن توضیح ابعاد حقوقی و قضایی رسیدگی به کفایت سیاسی رییس‌جمهور و نحوه اجرای قانون مربوط، از افراد و گروه‌هایی که به عنوان حمایت از رییس‌جمهور در دام آشوبگری افتاده بودند دعوت کرد به آغوش نظام اسلامی باز گردند:

جوان‌ها با چشمان باز و با دقت هر چه تمام‌تر درباره گفته‌ها و عملکردهای افراد و گروه‌ها

۱. نشریه مجاهد، ش ۱۲۶: ص ۱.

۲. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۳۰: صص ۱، ۱۵ و ۱۶.

مطالعه کنند و همان طور که حق پرستی و عدالت دوستی و اسلام دوستی و خدادوستی آنها ایجاد می‌کند، راه صحیح را بشناسند و انتخاب کنند. امید ما این است که... آنها هم فرصت را مغتنم بشمارند، مبادا از روی ناآگاهی و بی‌توجهی به بیراهه بروند... مگر جوانان عزیز ما آرزویی غیر از استقلال کامل ایران، جامعه‌ای آباد، جامعه‌ای که در آن عدالت اجتماعی و اقتصادی به وجود بیاید، دارند؟... آرزوی ما این است که همه مردان و زنان متدین دلسوخته و همه جوانان، دختران و پسران علاقمند و پاک و دلسوخته، موقعیت زمان را خوب درک کرده و توجه داشته باشند که این انقلاب اسلامی با شرکت همه آنها هر چه سریع‌تر بتواند مراحل پیشرفت را یکی پس از دیگری طی کرده و به صورت یک نهاد استوار در تغییر وضع کلی جهان و تاریخ عصر ما، مؤثر واقع بشود.^۱

مجاهدین خلق، پی‌درپی اطلاعیه می‌دادند و با هر تمهیدی به دنبال آن بودند که چرخه سقوط قانونی بنی‌صدر را از حرکت بیندازند. از این رو سه اعلامیه پیاپی، در روزهای ۲۷ و ۲۸ خرداد، انتشار دادند. در یک اطلاعیه ۲۷ خرداد، متعاقب هشدار قبلی در مورد تهدید جان رییس‌جمهور، با عنوان «هشدار مجاهدین خلق در رابطه با تهدید جان زندانیان انقلابی»، به منظور تکمیل فرایند تحریک و تقویت انگیزه خشونت در برابر نظام، ادعا شد که هم‌زمان با «کودتای ارتجاعی - امپریالیستی»، احتمال کشتار زندانیان وابسته به گروه‌ها و از جمله سازمان وجود دارد و تهدید شده بود که پاسخ لازم، مشابه آنچه «در حق طاغوت و شکنجه‌گران و دژخیمان‌ش روا بود»، توسط سازمان داده خواهد شد.^۲ متن اعلامیه دوم، نشان از عدم شناخت مردم داشت و دقیقاً با شبیه‌سازی ناشیانه از تاکتیک‌های ماه‌های آخر انقلاب، به گونه‌ای نامتعارف، برای حمایت از بنی‌صدر «مذهب» را مستمسک قرار دادند. نکته جالب این اعلامیه، سرآغاز آن بود که دیگر با «به‌نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران» آغاز نمی‌شد؛ چراکه مخاطب آن همه مردم بودند:

الله اکبر

در آستانه پیاده شدن آخرین مرحله کودتا... سازمان... پیشنهاد می‌کند که... مردم قهرمان... بار دیگر فریاد پرخروش «الله اکبر» را در مخالفت با روش‌های انحصارطلبانه ضد مردمی و ضداسلامی و در حمایت از آزادی‌های اساسی و رییس‌جمهور دکتر بنی‌صدر، در پشت‌بام

۱. همان: ص ۱۳.

۲. نشریه مجاهد، ش ۱۲۶: صص ۱ و ۲.

خانه‌ها طنین افکن سازند.^۱

سازمان ناکام ماند و هیچ «الله‌اکبر»ی طنین افکن نشد! اعلامیه سوم، تهدید نمایندگان و برحذر داشتن آنها از شرکت در جلسه بررسی عدم کفایت سیاسی بنی صدر بود: ... سازمان مجاهدین خلق ایران بدین وسیله تمامی نمایندگانی که در مجلس حضور می‌یابند، نسبت به کلیه عواقب گسترده عزل رییس جمهور دکتر بنی صدر در فضای هیستریک اجتماعی حاکم، زنهاری دهد.^۲

پنجشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ مصادف بود با صدور پیام مهمی از سوی امام خمینی (ره) به مناسبت نیمه شعبان، با محوریت هشدار در مورد توطئه‌های جبهه داخلی ضدانقلاب. در قسمتی از این پیام آمده بود: ... امروز و روزهای آینده، روز شکست جریان دشمنان قسم خورده اسلام است. روز شکست فرد یا افراد نیست. روز شکست جریانی است که به اسلام معتقد نیستند و اگر هم باشند، مسلماً تا حدودی است که با قوانین غرب برخورد و مخالفتی نداشته باشد. ... روز شکست جریانی است انحرافی که حضور به موقع شما، پایه‌های آن را لرزاند و فرو ریخت. دوستان عزیزم! بسیار دقت نمایید و کاملاً بهوش باشید و هوشیارانه با آرامش کامل - ولی با تمام توان - در صحنه باشید ... خمینی دست یکایک شما را می‌بوسد و به یکایک شما احترام می‌گذارد و یکایک شما را رهبر خودش می‌داند؛ که بارها گفته‌ام: من با شما یکی هستم و رهبری در کار نیست. من خوب درک می‌کنم که حضور شما در این روزهای حساس به چه معنایی است، و به امید پیروزی نهایی شما بردشمنان تان روزشماری می‌کنم. ... افسران، درجه‌داران و سربازان رشید اسلام، شما خوب می‌دانید که منافقین، که امروز به عنوان طرفداران پروپاقرص «بعضی‌ها» اطراف آنها را گرفته‌اند، و به بهانه طرفداری از آنان دست به انفجار و درگیری مسلحانه می‌زنند، و هر روز در گوشه‌ای تشنج می‌آفرینند، همان‌ها بودند که از روز اول شعار «انحلال ارتش» را سر می‌دادند. من با قدرت ملت دلاور، مقابل ضدانقلاب که تصمیم گرفته است بعضی از افراد را بهانه قرار داده و علیه شما هر روز دست به اغتشاش بزند، خواهم ایستاد... امروز، منافقین و جبهه ملی و حزب دمکرات و تمامی ضدانقلابیون، دست در دست یکدیگر گذاشته‌اند تا شما و انقلاب پاک ملت را نابود کنند. مگر نمی‌بینید که هر روز در گوشه‌ای جمع می‌شوند و دست به خرابکاری می‌زنند؟... شما مردم عزیز، هوشیار باشید و آرامش خودتان را حفظ کنید... و با حضور دائمی خود، کید هرج و

۱. همان، ش ۱۲۷: ص ۸. نیز متن اصلی اطلاعیه ۲۷ خرداد.

۲. همان - پیشین.

مرح طلبان را خشتی کنید.^۱

فردای آن روز، آیه‌الله خامنه‌ای در مراسم نماز جمعه تهران - به شکلی مستوفی و جامع - دلایل سقوط بنی‌صدر را بیان نمود؛ در حالی که شعار «بت‌شکن بت‌شکن، بت جدید را بشکن»، یا «خمینی بت‌شکن، بت جدید را بشکن» لحظه‌ای قطع نمی‌شد.^۲ همچنین میلیون‌ها تن از مردم در نمازهای جمعه سراسر کشور با شعارهای خود و تأیید مواضع امامان جمعه «خواستار رأی قاطع مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت سیاسی رییس جمهور شدند.»^۳

۱. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۳۰: ص ۳. صحیفه امام، ج ۱۴: صص ۴۷۴ - ۴۷۵.

۲. همان: ص ۱۵. نیز غائله چهاردهم اسفند...: ص ۷۰۰.

۳. روزنامه کیهان، ۶۰/۳/۳۰: ص ۱۶.